۱۵



ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال دوم / شماره پانزدهم / خرداد ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم

نشریه راوی

اولین نشریه مستقل اهل سنت

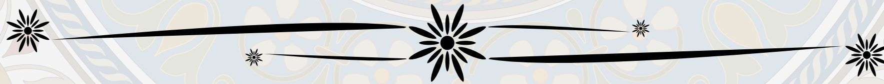
راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال دوم - شماره پانزدهم - خرداد ۱۳۹۶

شعبان - رمضان - ۱۴۳۸
May - June 2017



فهرست



سخن حکیمانه

رسـول خـدا -صلی

الله علیه سلم - فرمـود: بـه راسـتی چنـگ بزنیـد.

زیـرا راستی بـه نیکـوکاری رهنمـون مـی سـازد. و نیکوکاری

بـه بهشـت سـوق مـی دهـد . هـر شـخص کـه همچنـان راسـتی را

جسـته و دنبـال مـی کند، نـزد الله از راسـتگویان بر شـمرده می شـود.

از دروغ پرهیـز کنید.زیـرا دروغ بـه گنـاه رهنمـون مـی سـازد و گنـاه

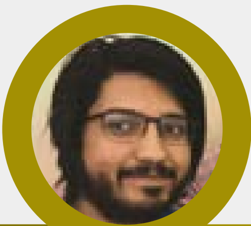
هـم بـه آتـش جهنـم سـوق مـی دهـد . هـر شـخص کـه همچنـان

دروغ گفتـه و بدنبـال آن باشـد نـزد الله از دروغگویـان

برشـمرده می شـود.

مجموعه یاد داشت های انتخاباتی

سر مقاله



انعام دهواری

ایـن نوشـته گـردآوری مجموعـه یادداشـت هـای انتخاباتـی بنـده اسـت کـه پیشـتر در شـبکه هـای اجتماعـی آن را منتشـر کـرده ام، جمـع آوری و انتشـار مجـدد آن هـا در مجلـه راوی بیانگـر اهمیـت ایـن نوشـته هـا اسـت.

افلاطـون گمـان می کـرد دموکراسـی، سیسـتم برآمـده از قـدرت ضعیفـان جامعـه اسـت بـرای همیـن بـدان حملـه مـی کـرد. چـرا کـه بـا سیسـتم آرمانـی او آریستوکراسـی فاصلـه داشـت امـا حـال کـه دموکراسـی قـدرت طبقـه متوسـط جامعـه اسـت آیـا ایـن موضـوع افلاطـون را راضـی تـر مـی کنـد یـا ناراحـت تـر؟

انتخابـات ایـران رقابـت دموکراسـیِ ضعیفان و دموکراسـیِ متوسـطان اسـت. رئیسـی محبـوب ضعیفـان و روحانـی نمـاد سیاسـی متوسـطان جامعـه اسـت.

امـا قدرتمنـدان کجـا هسـتند؟ قدرتمنـدان خـارج از انتخابـات نشسـته انـد. آن هـا گاهـی بـه شـما توهـم قـدرت مـی دهنـد امـا قـدرت، توسـط ایـن تـوده هـای الیگارشـی بـه صـورت منظمـی خـارج از دسـترس مـردم اسـت.

شـرکت در انتخابـات ریاسـت جمهـوری هـم رقابـت بیـن طبقـه متوسـط و ضعیـف اسـت.

آنـان کـه بـه روحانـی رای مـی دهنـد مـی خواهنـد بـه وضعیـت طرفـداران رئیسـی مبتـلا نشـوند و آنـان کـه بـه رئیسـی رای مـی دهنـد مـی خواهنـد بـه وضعیـت طرفـداران روحانـی برسـند.

در چنیـن شـرایطی نمـی تـوان ایـن را دموکراسـی ناشـی از ارزش هـای آزادی طلبانـه دانسـت بلکـه ایـن کشـمکشِ بیـن گلادیاتـور هـا بـرای زنـده مانـدن اسـت و طبقـه اقویـا، روی صحنـه در حـال تماشـای مـا و لـذت بـردن از ایـن صحنـه نمایـش انـد.

گـو آنکـه مـی تـوان از ایـن میـدان مبـارزه خـارج شـد و حـق خـود را از اقویـا طلبیـد امـا متاسـفانه همـه در داخـل میـدان مشـغول دریـدن همدیگـر انـد.

عرصـه فعلـی کـه در انتخابـات وجـود دارد غالبـا بیشـتر بحـث رای دادن یـا نـدادن اسـت. چیـزی کـه بـا هـر انتخاباتـی کـه ازش مـی گذریـم بـه صـورت قـوی تـر مطـرح مـی شـود.

از طرفـی بحـث رای دادن هـم وجـود دارد: بـه روحانـی رای بدهیـم یـا بـه رئیسـی و قالیبـاف. امـا ایـن مسـئله ی بـه کـدام رای دادن، بـا هـر

> **در چنین شرایطی نمی توان این را دموکراسی ناشی از ارزش های آزادی طلبانه دانست بلکه این کشمکشِ بین گلادیاتور ها برای زنده ماندن است و طبقه اقویا، روی صحنه در حال تماشای ما و لذت بردن از این صحنه نمایش اند.**

انتخاباتی که می گذرد نه تنها قوی تر نمی شود بلکه ضعیف تر می شود. آن دسته از مردمی که رای دادن را انتخاب کردند غالبا سمت اصلاح طلب ها و اعتدالیون تمایل دارند.

اما چرا با وجود اینکه اصلاح طلب ها در گرفتن رای مردم موفق بوده اند، در ساخت ایران موفق نبوده اند؟

در گرفتن اقتصاد ایران از دستان سپاه موفق تر نبوده اند. در کمتر کردن آمار اعدام و سرکوب ها موفق تر نبوده اند؟

دلیلش این است: قدرتی که دست نیروهای حاکم اصلاح طلب است بخشی از یک سیستم بزرگتر است و مستقل دانستن آن توهم است.

از مردم ایران می خواهم با در نظر گرفتن واقعیت، یعنی تقسیم سه گانه قوه مقننه مجریه و قضایه و نفوذ مستقیم رهبری، با خودشان تصور کنند بهترین و ایده ال ترین سیستمی که با اصلاح طلبان می توان بدان رسید چه است؟ آیا چیزی بهتر از خاتمی را می توانند تجربه کنند؟

خاتمی نهایت فضایی بود که اصلاح طلبان داشتند و اگر شرایطی بهتر از زمان خاتمی با حاکمیت اصلاح طلبان در نظر بگیریم، کاملا از واقعیت تقسیم ناعادلانه قدرت در ایران دور شده ایم.

سوال پیش می آید: آیا مردم واقعا به زمان خاتمی راضی هستند؟ جنایاتی که در زمان خاتمی در حق مردم ایران صورت گرفت تا به الان مشهود به اثر است.

از طرفی این گمان برده می شود که رای دادن حتی اگر خوب نباشد ولی بهتر از رای ندادن است. چون پشت رای ندادن همه چیز مجهول است.

دو نکته وجود دارد:

یکی اینکه ما مردم مظلوم ایران در جایگاه مدافع هستیم. یعنی اولویت اولمان این است حمله ای که به ما می شود را از خودمان دفع کنیم. جلوی سو استفاده واضحی که از ما گرفته می شود را بگیریم.

اینکه از خودمان دفاع نکنیم به بهانه اینکه نمی دانیم بعدش چگونه حمله کنیم این یک تفکر بازدارنده و مدرن ستیز است.

دوم اینکه: خود رای ندادن یک نقشه است.این پیش فرض باید از ذهن اصلاح طلب کنار برود که رای ندادن ما یک عمل خنثی است بنابراین به همین دلیل از ما می پرسند حرکت بعدی ما چیست؟!

خود رای ندادن یک برنامه است.

برنامه ای برای به هم ریختن برنامه های رژیم. برنامه ای برای جلوگیری از پوپولیسم جهانی دستگاه حاکم. و به جای انتقال قدرت از یک

خود رای ندادن یک برنامه است.
برنامه ای برای به هم ریختن برنامه های رژیم. برنامه ای برای جلوگیری از پوپولیسم جهانی دستگاه حاکم. و به جای انتقال قدرت از یک رئیس مجریه به یک رئیس مجریه دیگر و تغیر حاصل نشدن نه در سیاست های کلی رژیم و نه در دستگاه قضایی و نه در اختیارات سپاه. برنامه ای برای انتقال قدرت از کل حکومت به کل مردم.

رئیس مجریه به یک رئیس مجریه دیگر و تغیر حاصل نشدن نه در سیاست های کلی رژیم و نه در دستگاه قضایی و نه در اختیارات سپاه. برنامه ای برای انتقال قدرت از کل حکومت به کل مردم.

این انتخابات چیست؟ ایران یک بدنِ سرطان زده است. رئیس جمهور آن را حسن روحانی کنید فقط سرطانِ معده این جسد را بهبود بخشیده اید اما هیچ کاری برای سرطان مغز، سرطان کبد و کلیه و استخوان آن نمی توانید بکنید.

شما هیچ اختیاری برای به دست گرفتن قدرت اصلی این کشور که دست رهبری و سپاه است، ندارید.

به جای اینکه برای این معده ی سرطانی هزینه کنید تا بیشتر زنده بماند و سلول های سرطانی دیگرِ بدن را تغذیه کند، به فکر تغییر این بدن باشید.

شکی نیست که عده زیادی از رأی دهندگانِ حسن روحانی مخالف سیاست های منطقه ای او و چه بسا مخالف اصل ولایت فقیه هستند اما دلیل رأی دادن آنها، امید به داشتن فضای اقتصادی بهتر و افزایش درآمد و کاهش تورم هاست.

حال اگر کاندیدایی اصولگرا برنامه دقیق اقتصادی ارائه دهد و اقتصاد دانان داخلی و خارجی تائید کنند که اگر او به قدرت برسد کشور یکی از قدرت های اقتصادی خواهد شد و وضعیت اقتصادی مردم به طور بی سابقه ای خوب می شود، این رای دهندگان جهت خود را از روحانی به او تغییر می دهند.

این یعنی مردم ما ارزش های خود را برای اقتصاد بهتر می فروشند. حتی اگر این رییس جمهور جنایت های خود را در سطح بین المللی توسعه دهد باز به او رای می دهند.

حال همین مردم می گویند. "مرگ بر اسراییل"

کدام اسراییل وقتی خود شما عاملان قدرت جنایت کاران هستید؟

حال اگر کاندیدایی اصولگرا برنامه دقیق اقتصادی ارائه دهد و اقتصاد دانان داخلی و خارجی تائید کنند که اگر او به قدرت برسد کشور یکی از قدرت های اقتصادی خواهد شد و وضعیت اقتصادی مردم به طور بی سابقه ای خوب می شود، این رای دهندگان جهت خود را از روحانی به او تغییر می دهند.

هنگامی که رئیسی و قالیباف از چند برابر کردن یارانه ها سخن گفتند فورا سوال مطرح شد: منابع مالی این ایده چیست؟ با چنین سوالی از طرف روحانی و جهانگیری سیل عظیمی از طرفداران دولت روحانی در رسانه ها به انعکاس این سوال و ایراد وارد کردن به برنامه کار رئیسی و قالیبافی پرداختند.

اما از طرفی روحانی در اخرین مناظره انتخاباتی ادعا کرد"در دولت بعدی او تمامی تحریم های غیر هسته ای ایران را نیز برمی دارد».

حال سوال این است: بسیاری از تحریم های وارده بر ایران، تحریم های حقوق بشری است که رژیم جمهوری اسلامی به دلیل هتک اصول حقوق بشر مورد این تحریم ها قرار گرفته است. برنامه روحانی برای برداشتن این تحریم ها چیست؟

مگر قوه قضائیه دست آقای روحانی است؟ مگر دخالت های ایران در امور کشورهای دیگر دست روحانی است که بخواهد این تحریم ها را بردارد؟ چرا هیچ یک از طرفداران روحانی این سوال را از اقای روحانی نمی پرسند که روحانی چگونه می تواند این برنامه را عملی کند؟

در این مدت مناظره ای نیز بین آقای مهاجرانی وزیر سابق اصلاحات و اقای حسن شریتعمداری نیز صورت گرفت که نقد آن را در چند نکته زیر خلاصه می کنم:

چند بحث به صورت پر رنگ مطرح شد:

-پروژه اصلاحات و اهداف آن

-ارزیابی وضعیت کنونی کشور ایران

-مبحث نفوذ قدرت رهبری در کشور

اقای مهاجرانی برای اینکه پروژه اصلاحات را موفق معرفی کند دو راه کلی در نظر گرفت:

الف: تا جایی که می توانست اهداف پروژه اصلاحات را سطح پایین در نظر گرفت.

ب.از همین روی؛ وجهه جمهوری اسلامی ایران را مستحسن نشان داد تا رابطه ای منطقی بین این وجهه مستحسن جمهوری اسلامی و اهداف اصلاحات ایجاد کند. گویی که امروز کشور پر از نیکی است و سبب ان اصلاح طلب ها هستند.

از طرفی آقای شریتعمداری با یاد آوری حقیقت هایی که جایی برای ایده آل های ذهنی (به تعبیر ایشان، نیت های خاتمی و افرادی مثل شما) نمی گذارد، فضا را برای آقای مهاجرانی در هر دو مورد بالا تنگ کرد. یعنی ایراد به گزارش نادرست از وضعیت کنونی ایران و دیگری تبیین معنای پروژه اصلاحات در واقع(آنچه وَقَع است) و نه به صورت وضعی(آنچه وَضَع است).

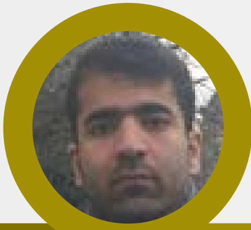
این در حالی است که ادعای خود آقای مهاجرانی با آنچه که خاتمی و اصلاح طلبان در صدد آن بود در تضاد است. سید محمد خاتمی در سال ۸۱ «لوایح دوقلو»را به مجلس ارائه داد تا اختیارات رئیس جمهور را افزایش دهد. این امر حاصل نشد و در نهایت او مجبور شد لایحه را پس بگیرد.

اقای مهاجرانی همین سیاست را در زمینه مبحث نفوذ قدرت رهبر که زیر مجموعه ارزیابی وضعیت کنونی کشور است، در نظرگرفت. طرح این مسائل پشت سرهم، به پاسخ های آقای مهاجرانی جهت داده بود. گویی اگر مبحث به روشی دیگر شروع می شد و جای آقای شریعتمداری، کسی دیگر می نشست، خود آقای مهاجرانی با بسیاری از این مسائل موافق بود. این مورد را می توان به خوبی در «عدم توجه به الفاظی که آقای شریعتمداری استفاده می کرد» پی برد. در طول سی دقیقه گفتگو آقای مهاجرانی سه بار به دلیل عدم توجه به واژه های طرف مقابل، با استفاده از مغلطه «مرد پوشالین» بحث خود را به اشتباه به پیش می برد.



ربیعی از تولد تا شهادت

قسمت ششم



احسان فتاحی

سر آغاز هر نامه نام خداست

که بی نام او نامه یکسر خطاست

دراین سری از سرگذشت زندگینامه استاد دوسدارم با سخن زیبایی از ایشان شروع کنم.

(مؤمن از خوف خدا غافل نیست هر چند در عالی ترین درجه ی اخلاص عبودیّت باشد و نومید از رحمت خداوند رحیم نیست هر چند در بحر گناه غوطه ور بوده باشد بلکه در بین خَوْفْ و رَجاء به رحمت حق متوسّل می شود و هرگز پیشگاه عفو و رحمتش را ترک نمی گوید).

کتاب آیینه اسلام محمد ربیعی

و اما ادامه زندگینامه استاد؛ می توانیم به خاطرات استاد اشاره کنیم. که توسط کاک عبدالسلام حقگو این مطالب جمع آوری شده بود.

خاطره جالب استاد ربیعی از سفر پاکستان

جالبترین خاطره ایی که از سفرم به پاکستان و شرکت در محافل تلاوت قرآن دارم، مربوط به شهر لاهور است .

وقتی که در لاهور اقامت داشتیم، دانشجویان دانشگاه اشرفیه ما را به دانشگاه خود دعوت کردند، آن روز در جشن دانشگاه، دختری بنام امة الرحمن که چهار سال و نیم بیشتر نداشت. پشت میکروفون قرارگرفت و سوره ای را خواند و با تلاوت آن واقعاً معرکه ای بر پا کرد.

این دخترکوچک، که هنوز سخن گفتن را به درستی نیاموخته بود. سوره را تماماً و بدون غلط از حفظ خواند.

از چیزهای شگفتی که من در همان روز دیدم طوطی عربی دانی بود که قرآن را بسیار ماهرانه خواند و با چشمان خود دیدم که طوطی در کنار بلندگو نشست و سوره (اخلاص) را بدون غلط خواند، این طوطی طوری بود در خواندن؛ که کسی نمی توانست ایرادی از او بگیرد.

مطلب بعدی اینکه استاد ربیعی فرمودندکه مصری ها از همه لحاظ در فن و قرائت (ام القراء) و بسیار خوب هستند، و منظور از این محفل این است که کلام خداوند را با فن بیان و تجوید دقیق وکامل ادا کرد، ما در آن مجلس از ملیت های مختلف و چهرهای گوناگونی بودیم. که قلبهامان با ضربه ایی هماهنگ می زد وقتی کنار هم قرار می گرفتیم، و لبهایمان تنها یک آیه را تکرار می کرد (واعتصموا بحبل

از چیزهای شگفتی که من در همان روز دیدم طوطی عربی دانی بود که قرآن را بسیار ماهرانه خواند و با چشمان خود دیدم که طوطی در کنار بلندگو نشست و سوره (اخلاص) را بدون غلط خواند،

الله) : بـه طناب خداوند دست آویز شوید و متفرق نشوید.

استاد مجری رادیو کوردی در تهران می شوند.

استاد بعد از پایان مسابقات و برگشت به ایران، بخاطر تبحر و توانایی بالا در گویندگی زبان کوردی به تهران آمده، و در رادیو، برنامه دینی به زبان کوردی اجرا می کردند و نیز در مدرسه اردبیلی ها و مسجد عمادالدوله، به آموزش قرآن و تجوید به علاقه مندان اقدام می کنند.

اوضاع عمومی دنیا در سال ۵۴شمسی از زبان استاد

سال ۵۴ فاجعه شکست شورش کوردستان عراق و جنگ خانمان برانداز و کشتار دسته جمعی فلسطینی ها بی پناه از جانب دست راستی ها و سوری ها در خاورمیانه و اختلاف شدید کشور لیبی با جمهوری عربی مصر در حدود قطع روابط سیاسی وکثرت هواپیما ربایی و اختلاف شدید رودزیا با سیاه پوستان و گرایش جمهوری خلق چین و ایالت متحده امریکا به جانب صلح، تسلیم ویتنام جنوبی و اختلاف جمهوری ترکیه و یونان و آشتی ایران با عراق و فاجعه دلخراش آتش سوزی حجاج در منی و گرانی روز افزون ارزاق و خواربار در بیشتر نقاط جهان را در برداشت، ولی روی هم رفته کشور ما ایران آرام و راحت بود،

> **در دبیرستان ستارخان تهران، کلاس ششم ابتدایی را امتحان می‌دادیم. داوطلبی مُهْمَل در جواب سؤال: «کتابی که به قلم حضرت علی نوشته شده کدام است»؟ نوشته بود: «معاویه!» آهسته گفتمش: نهج‌البلاغه.**

حتی سربازان زیادی به کمک سلطان عمان نشین فرستاد، و پیروزی هایی هم به دست آوردند.

نقش استاد در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران

استاد با همکاری علامه مفتی زاده و استاد دکتر مریدی و دکتر بقا سیدالشهدائی و همراهی مردم کرمانشاه و کردستان تلاش های فراوانی کردند برای رسیدن مردم به یک جامعه اسلامی و دوش دوش مردم، در خیابانها و کُوی ها و بر منبرهای خطابه و در مساجد و مجالس شعار اسلامی را سر دادند. اما آن روی سکه متاسفانه تغییر کرد وآن چیزی نشد که ملت خواستند!...

چکیده ایی از سخنان استاد در کتاب هشت اردیبهشت

در دبیرستان ستارخان تهران کلاس ششم ابتدایی را امتحان می‌دادیم. داوطلبی مُهْمَل در جواب سؤال: «کتابی که به قلم حضرت علی نوشته شده کدام است»؟ نوشته بود: «معاویه!»

آهسته گفتمش: نهج‌البلاغه.

مسکین نوشتن نتوانست. ناظر جلسه امتحانی را بر او شفقت آمد و مرا اجازه داد که وی را بنویسم!

دبیر را گفت: اگر سؤال شده بود: رقیب حضرت علی در جنگ صفّین که بود؟ در جواب می‌نوشت: نهج‌البلاغه. گفتا: بلی مشروط به اینکه اگر نوشتن را می‌دانست!

قطعه:

ای طبل تهی از چه زنی بانگ بهر بام

که تو را نیست در این ناله بجز شیدائی
اعلال شود اجوف بی‌مایه سرانجام
خنده از پسته بی‌مغز بود رسوائی
گر نیست تو را زور بسر پنجه مکن جنگ
ور نقد بیهوده ببازار درآئی.

دین اسلام معیار درست زندگی است و میزان عدالت اجتماعی

اسلام با اصول و موازین و برنامه های پیشرو و متعالی خود خلق را به تعلیم و تعلم و صنعت و آبادی و آزادی تشویق می کند و کار را سرچشمه سعادت می داند و در عین حال از مردم می خواهد که راست و درست و پاک و پرهیزگار باشند، چنین برنامه هایی اساس هرگونه پیشرفت و تعالی است نه به گفته دشمنان حق و عدالت افیون جامعه ! زیرا افیون مردم را به خمودگی و بیکاری و جهل می کشاند اما اسلام خلق را به دانش و صنعت و اراده و کار دعوت می نماید و از بدبختی می رهاند و آنکه دارای عمل صالح نیست از دیدگاه اسلام پشیزی نمی ارزد.

اسلام سرآغازش دستور به خواندن و نوشتن و دانستنِ ندانستنیها و استدلالش علمی و خواسته اش پیشرفت به سوی نامتناهی است خاری است در چشم تن پروران زالو صفت و استثمارگران سراپا مَنْقَصَتْ خلیده است، اسلام دین طبیعت است اما طبیعتی سالم نه افراطیِ بوالهوس که اشباع نمی شود نه تفریطی در قفس که اقناع نمی گردد و دنیا را منحصر به پیله ی خود می داند آنانکه خود را نمی فریبند و براستی خواهان حق و حقیقت اند بیایند در مکتب سراسر سعادت الهی جویا و پویای آزادی و سرافرازی و آبادی باشند در اینجا نه مال به یغما می رود و نه حیات استثمار می گردد، در اسلام عرق کارگر خشک نشده حقش پرداخت می گردد به صورت عرق به بطری استثمارگران نمی ریزد نه اکثریت سرمایه دار زالو می شوند نه اقلیت استثمارگر آزادی را در بند می کشند، هیچکس بنده هیچ کس نیست همه بنده خدای آفریدگار مهربان هستند که زمین را سفره ی رزق همگان قرار داده هیچ کس جز دسترنج خود چیزی نمی برد « لَيْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعى » هر کس خدمتش به خلق خدا بیشتر و ارزنده تر است گرامی تر است، رنگ و نژاد و زبان و... مفهومی ندارد همگی یکسانند و خود را برابر می دانند . « نجم : ۳۹ »

> **اسلام سرآغازش دستور به خواندن و نوشتن و دانستنِ ندانستنیها و استدلالش علمی و خواسته اش پیشرفت به سوی نامتناهی است خاری است در چشم تن پروران زالو صفت و استثمارگران سراپا مَنْقَصَتْ خلیده است،**

اگر طالب سعادت دنیا و آخرتند بیایند اسلام را بفهمند غرض ورزی نکنند و با دیده ی انصاف بنگرند نه اینکه ناخوانده و ناشناخته و بدون مطالعه و تعمق بساحت مقدس اسلام اِسائَهِ ادب نمایند.

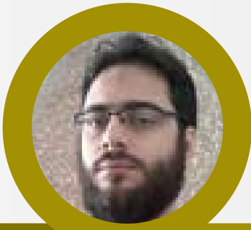
-متن گرفته شده از کتاب گران بهای آینه ی اسلام- محمد ربیعی

ادامه دارد...

خلافت علی مرتضی

رضی الله عنه

قسمت سوم



عامر عالی

بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله

در مورد اهل شام و جنگ صفین

ام المؤمنین ام حبیبه همسر رسول اکرم و خواهر سیدنا معاویه، لباس پاره و خون آلود سیدنا عثمان و انگشتان قطع شده همسر عثمان را هنگامیکه از سیدنا عثمان دفاع کرده بود، پس از شهادت عثمان به شام فرستاده بود. و اهل شام از دیدن این وضعیت بسیار خشمگین و ناراحت بودند که چگونه ممکن است داماد پیامبر و یکی از عشره مبشره اینگونه ظالمانه توسط منافقین کشته شود و کسی برای دفاع از وی کاری نکند و اکنون نیز کسی قاتلاش را به سزای اعمالشان نرساند. کار تا جایی پیش رفته بود که برخی از مردان در شام سوگند خورده بودند تا قاتلان عثمان را نکشند با زنان خود همبستر نشوند و بر رخت خواب نخوابند.

همچنین احادیثی در مورد شهادت مظلومانه سیدنا عثمان توسط صحابه روایت شده بود که بیشتر اهل شام را خشمگین می کرد. اینکه پیامبر به عثمان فرموده بود وقتی منافقان خواستند لباسی را که الله بر تنت کرده، در بیاورند، تسلیم آنها نشو. و اینکه روزی عثمان از جایی عبور می کرد، پیامبر فرمود روزی این مرد مظلومانه کشته خواهد شد و وی بر حق است.

سیدنا علی چندین بار برای معاویه نامه نوشت ولی معاویه جواب نامه ها را نداد و حتی امیر جدیدی که علی به سوی شام فرستاده بود در راه توسط گروهی از سربازان معاویه باز گردانده شد. سپس معاویه سه ماه پس از شهادت سیدنا عثمان طوماری به سیدنا علی نوشته بود و از ایشان خواسته بود که حتما قاتلان را قصاص کند و اگر چنین نکند اهل شام با وی بیعت نخواهند کرد. سیدنا علی هم به والیان خود در مصر و کوفه و بصره نامه نوشت و از آنها خواست تمام سربازان و تمام توان خود را به کار بگیرند که آماده حمله به شام شوند. و تمام امور آماده حمله به شام بود، تا اینکه خبر رفتن طلحه و زبیر و ام المؤمنین به بصره به سیدنا علی رسید و ایشان از رفتن به شام منصرف شد و به طرف کوفه رفت و قبلا در این مورد مفصل صحبت شد.

پس از آنکه سیدنا علی به طرف کوفه رفت از والیان عثمان در آذربایجان و همذان خواست که از مردم برای وی بیعت بگیرند و به کوفه بیایند و آنها نیز چنین کردند. جریر بن عبدالله رضی الله عنه از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم و والی سیدنا عثمان در هَمذان

بود و سیدنا علی ایشان را بر پست خود باقی گذاشت. وقتی به کوفه رسیدند، سیدنا علی نامه ی دیگری به سیدنا معاویه نوشت و آن را به جریر بن عبدالله داد.

معاویه اهل شام را گرد آورد و از آنها مشورت خواست اهل شام یکصدا گفتند که ما بیعت نمی دهیم تا قاتلان را قصاص نکنیم. و این بود که جریر نزد امام علی بازگشت. اشتر نَخَعی به سیدنا علی گفت اگر من را می فرستادی جواب معاویه را می دادم. جریر فرمود اگر تو در شام بودی تو را به خاطر به قتل رساندن عثمان قصاص می کردند. اشتر گفت باید امثال تو را زندانی کنند تا امر امت درست شود.

سپس جریر به نزد معاویه رفت و ولایت همذان را رها کرد.

سیدنا علی با لشکر ۵۰ هزار نفری به سمت شام حرکت کرد و از هر طرف مردم به لشکر ایشان ملحق می شدند و چون معاویه خبر را شنید او نیز با لشکر ۶۰ هزار نفری به منطقه صفین رفت و در آنجا اتراق کرد.

سیدنا معاویه در انتقام خون عثمان بسیار جدی بود به گونه ای که وقتی خوارج مصری پس از به شهادت رساندن سیدنا عثمان از مدینه به سوی مصر باز می گشتند آنها را تعقیب و تعداد زیادی از آنها را کشته بود. و همچنین انصار و هواداران زیادی در داخل مصر داشت که اکثر خوارج مصری را به قتل رسانده بودند.

در ماه اول که دو لشکر در صفین در مقابل هم قرار گرفته بودند جنگ های جزئی به خاطر آب در می گرفت. ولی هر دو طرف به امید این که به صلح برسند از جنگ بزرگ و اصلی خودداری می کردند. تا اینکه در ماه محرم جنگ بزرگ در گرفت و دو گروه مسلمان به مدت سه روز با هم جنگیدند. تا اینکه تیرهایشان تمام شد و نیزه هایشان شکست و کار به جایی رسید که به صورت تن به تن و با شمشیر جنگیدند، شمشیرها کُند شد. سپس با سنگ و چنگ و دندان با هم جنگیدند. تا اینکه همه خسته و کوفته شدند و به خاطر غبار کسی نمی توانست آسمان را ببیند. در آن شب که به شب هریر مشهور گشت نماز عشا و صبح را در حال جنگ خواندند.

سپس اشعث بن قیس در میان ارتش سیدنا علی خطبه داد و گفت اگر ما فردا دوباره جنگ را ادامه دهیم مردی در میان عرب باقی نخواهد ماند، و روم و فارس به ما حمله خواهند کرد و زنان و کودکانمان را به اسارت خواهند برد. وقتی این خبر به سیدنا معاویه رسید فرمود به خدا سوگند که این شیخ کهنسال راست می گوید و به یاران خود دستور داد که قرآن ها را به نیزه هایشان ببندند تا اینکه جنگ متوقف شود و امت بیشتر از این ضربه نبینند. در اینجا هر دو طرف بر صلح و آتش بس اتفاق نظر داشتند و اینکه دو نفر قاضی را برای حل و فصل این قضیه انتخاب کنند و اینکه معاویه از درخواست خود مبنی بر قصاص قاتلان و سیدنا علی از درخواست خود مبنی بر بیعت معاویه و اهل شام تنازل کردند تا اینکه آتش جنگ خاموش شود.

عوامل زیادی سبب شدکه جنگ متوقف شودکه در زیر به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱- در اثنای جنگ و معرکه معاویه نامه ای به علی نوشت در آن گفته بود می دانم اگر می دانستی کار بین ما و شما تا این حد پیچیده می شود نه شما و نه ما این کار را نمی کردیم ولی اکنون راهی جز پشیمانی و اصلاح آنچه را که گذشته، نداریم.

۲- کشته ها و زخمی به حدی زیاد شده بود که طرفین درگیری ترسیدند که شوکت و قدرت اسلام و مسلمانان از بین برود به همین خاطر هر دو طرف برای آتش بس آمادگی کامل داشتند.

۳- اهل عراق که در لشکر سیدنا علی بودند گفتند که جنگ ما را از پای درآورده و به جز برای صلح، برای هیچ امر دیگری در این مکان نمی مانیم.

۴- هنگامیکه بعضی از اصحاب فرمودند که نزاع را با قرآن و سنت حل کنیم، همه مسلمانان به ندای وحی پاسخ گفتند و سیدنا علی فرمود ما اولاتر بر تبعیت از قرآن هستیم و این بود که قضیه حکمیت از طرف هر دو گروه مورد پذیرش قرار گرفت.

کشته شدن عمار

هنگامیکه عمار بن یاسر رضی الله عنه کشته شد برای اهل شام و بسیاری از اهل عراق مشخص شد که سیدنا علی در این قضیه بر حق است و اهل شام بر باطل. خزیمه بن ثابت همیشه همراه عمار بود چون پیامبر فرموده بود که یک گرو باغی وی را خواهند کشت. عمار در آن زمان ۹۴ سال سن داشت و دستانش می لرزید. خزیمه در ارتش علی بود ولی جنگ نمی کرد تا اینکه دید عمار کشته شد و در اینجا یقین پیدا کرد که علی بر حق است سپس جنگیدن را شروع کرد تا اینکه خود وی نیز کشته شد.

وقتی خبر کشته شدن عمار به سیدنا معاویه و سیدنا عمرو بن عاص رسید، عبدالله بن عمرو فرمود پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: عمار را یک گروه باغی خواهند کشت. معاویه در جواب گفت ما او را نکشتیم بلکه آنان که وی را بین شمشیرها و نیزه های ما قرار دادند وی را کشتند. ولی این تاویل نادرستی از حدیث صریح پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، خود این حدیث تاثیر بسیار زیادی در میان اهل شام و اهل عراق گذاشت و باعث شد از شدت حملات اهل شام کاسته شود. و باعث شد که سیدنا عمرو بن العاص تلاش بسیار زیادی برای پایان دادن به جنگ انجام دهد و می گفت ای کاش بیست سال قبل از این واقعه میمردم.

امام ابن حجر می فرماید: این حدیث در مورد عمار متواتر است و دلیلی محکم است بر رد نواصب که سیدنا علی را در جنگ هایش تخطئه می کنند و همچنین این دلیل بر فضیلت عمار و علی است رضی الله عنهم.

و در حدیث آمده است که عمار آنها را به سوی بهشت و آنها عمار را به سوی جهنم می خوانند علما گفتند عمار آنها را به سوی مبایعت با امام حق و خلیفه مسلمین می خواند ولی آنها وی را به سوی چیز دیگری می خوانند و آنها تاویل داشتند و معذور هستند. آنها وی را به قصاص قاتلان عثمان می خواندند و بر همین اساس جنگ با علی را جایز می دانستند.

همچنین سیدنا عمرو بن عاص می فرماید پیامبر فرمود: قاتل عمار و کسی که شمشیر و

زره عمار را می برد جهنمی هستند.

عجایب معرکه صفین

کسانی که در جنگ صفین حضور داشتند روایت می کنند وقتی که جنگ در می گرفت هر دو گروه با شدت و حدت می جنگیدند تا اینکه از فرط خستگی به زمین می افتادند و سپس با هم صحبت می کردند تا اینکه خستگی رفع می شد و دوباره به مبارزه می پرداختند.

هنگام جنگ توقف موقتی داشتند و از هر دو گروه بر سر آب می رفتند و کسی مزاحم کس دیگری نمی شد و آب بر می داشتند.

در اثنای معرکه علی به عمرو بن عاص گفت جنگ را متوقف کنیم تا کشته شدگان را دفن کنیم عمرو بن عاص فورا پذیرفت . و همگی بر کشته شدگان نماز می خواندند. حتی همه با هم بر عمار بن یاسر نماز خواندند.

و اگر اهل عراق هر فرد شامی را اسیر می کردند به وی گفته می شد: بیعت بده اگر بیعت می داد وی را آزاد می کردند و اگر بیعت نمی داد سلاح و ابزار آلاتش را به کسی می دادند که اسیرش کرده بود و او را سوگند می دادند که دوباره به جنگ نیاید و او را آزاد می کردند. اما اگر اسیر حاضر به سوگند خوردن نبود در زندان باقی می ماند.

اما آنچه در مورد لعنت فرستادن علی بر علیه اهل شام یا لعنت فرستادن معاویه علیه اهل عراق و علی آمده هیچکدام دارای سند معتبر نبوده و تماما از اکاذیب روافض و نواصب است.

بلکه علی دو نفری را که به اهل شام لعنت می کردند، نهی کرد و گفت برای آنها دعای هدایت به سوی حق کنید و برای کشته شدگان هر دو طرف دعای مغفرت کنید.

تحکیم

هر دو طرف منازعه بر تحکیم اتفاق کردند و قرار شد سال آینده یعنی در سال ۳۷ در دومة الجندل دو نفر به عنوان نماینده طرفین در این حکمیت حاضر شوند و قضیه را حل و فصل کنند. از طرف اهل شام عمرو بن العاص و از طرف اهل عراق ابوموسی اشعری رضی الله عنهم انتخاب شدند.

اما در میان ارتش امیرالمؤمنین علی افرادی علم شدند و گفتند چگونه در دین خدا انسان ها را حاکم می کنید و اگر توبه نکنید شما کافر شده اید. و در این مورد در جای خود صحبت می کنیم.

ابوموسی اشعری از اصحاب بزرگوار پیامبر بود که هم به حبشه و هم به مدینه هجرت کرد و پیامبر روزی فرمود: خدایا از عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) درگذر و در روز قیامت وی را وارد گذرگاهی نیک بگردان. پیامبر صلی الله علیه و سلم ایشان را به عنوان داعی الی الله و نماینده خود به یمن فرستاد و عمر نیز وی را به عنوان فرمانده سپاه تعیین کرد و ایشان قم و کاشان و شوشتر را فتح کردند. ایشان از بزرگان و فقیهان صحابه بودند. صدای بسیار زیبایی هم داشت.

و عمرو بن العاص در سال ۸ هجری حبشه و توسط نجاشی مسلمان شد و از همانجا به مدینه هجرت کرد و پیامبر ایشان را بعد از ۴ ماه از مسلمان شدن به عنوان فرمانده گروهی از مسلمانان به جنگ با

کفار در مرز روم فرستاد و آن غزوه ذات السلاسل نامیده شد. که عمرو بن العاص پیروزمندانه از این جهاد بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و سلم به ایشان فرمود مسلمان شدنت تمام کارهای گذشته ات را پاک کرده و مال و ثروت برای مرد صالحی همچو تو نکوست. همچنین در مورد عمرو بن العاص فرمود خداوند خیر بسیار زیادی را در عمرو نهاده است.

و اما آنچه در سند حکمیت نوشته شد از قرار زیر است:

این سند دادخواهی بین علی و معاویه است که بر اساس قرآن و سنت بین آنها حکم می شود.

قضیه علی و هوادارنش از اهل عراق شامل شاهد و غایبشان است و قضیه معاویه و اهل شام و شامل شاهد و غایبشان است.

ما رضایت دادیم به حُکم قرآن از فاتحه تا خاتمه آن و آنچه قرآن بمیراند می میرانیم وآنچه قرآن زنده کند زنده می کنیم به این دادخواهی کردیم و به آن راضی هستیم.

علی و هوادارنش به عبدالله بن قیس به عنوان ناظر و حاکم راضی شدند و معاویه، عمرو بن عاص را به عنوان ناظر و حاکم پذیرفته است.

علی و معاویه از عبدالله بن قیس و عمرو بن العاص عهد و پیمان خدا و رسولش را گرفته اند که به قرآن حکم کنند مگر اینکه موردی را در قرآن یافت نکنند در آن صورت به سنت جامع پیامبر حکم کنند و در این قضیه اختلاف نکنند و شبهه نداشته باشند.

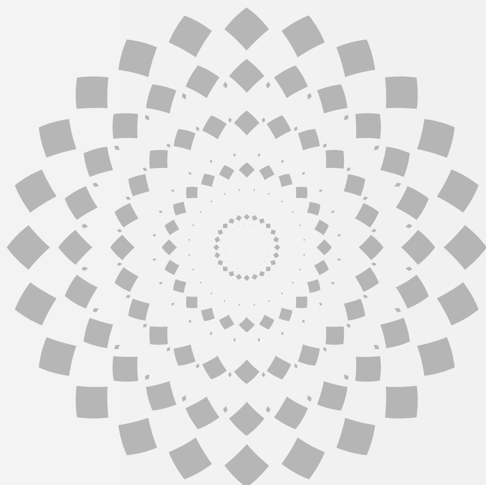
ابوموسی و عمرو از علی و معاویه عهد گرفتند که به نتیجه مذاکرات پایبند باشند. و آنها و خانواده ها و اموالشان در امان باشد.

و به موجب این قراداد، تمام راهها و تمام مردم در امن هستند و کسی حق تعدی بر دیگری ندارد. و دو حَکَم می توانند موعد حکمیت را تقدیم یا تاخیر کنند ولی موعد مقرر بعد از رمضان سال آینده خواهد بود.

و شاهدان این توافقنامه حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر طیار و اشعث بن قیس و افراد دیگری بودند که مجموعا ۴۶ نفر از هر دو طرف بودند. و تاریخ این موافقتنامه ۱۷ صفر سال ۳۷ هجری بود.

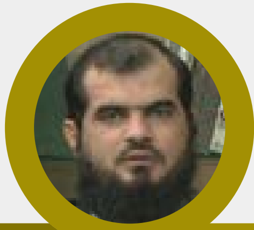
در موعد مقرر و در مکان مقرر دو حکم و افراد زیادی برای فیصله دادن قضیه قاتلان عثمان جمع شدند ولی به نتیجه ای نرسیدند و بر همین قضیه از هم جدا شدند و تمام مطالبی که در مورد خلع سیدنا علی و غیره گفته می شود فاقد سند معتبر هستند. و قابل اعتماد نیستند.

به خاطر اینکه سیدنا علی مشغول جنگ با خوارج شد عملا قضیه حکمیت به تعویق افتاد تا اینکه وی توسط خوارج به شهادت رسید.



تبریز شهری که برای سنی ماندن خون داد

قسمت دوم



سعود عباسی

قزلباشان در مدت کوتاهی همه بناهای دینی و مذهبی تبریز را اعم از مساجد و مدارس منهدم ساختند، یا بخش‌هائی از آن‌ها را که نشان دهنده تعلق به اهل سنت بود از بین بردند، بخش‌های هنری مسجد جامع عظیم تبریز که به مسجد کبود شهرت داشت، و از شاه‌کارهای هنر معماری ایران به شمار می‌رفت را تخریب کرده صحن و شبستانش را به طویله اسب و شتر مبدل ساختند، آنچه مدارس و مقابر و گنبد و بارگاه در تبریز بود را به کلی منهدم ساخته با خاک یکسان کردند، و حتی استخوان‌های کسانی که نام اولیا برخود داشتند، را به خاطر سنی بودن از گورها برآورده پراکندند تا آثارشان از بین برود، بسیاری از اجساد چنین شخصیت‌هائی را به آتش کشیدند و خاکسترش را در کوچه‌ها پخش می کردند، تا زیر پای رهگذران قرار گیرد، و به عقیده آن‌ها قصاص خون‌های بناحق ریخته‌شده اهل بیت پیامبر در کوفه و کربلا و جاهای دیگر گرفته شود، هیچ وقت به این نکته فکر نمی کردند و یا به خود اجازه فکر کردن را نمی دادند که در قانون اسلام زمانی که شخصی مرتکب قتلی شد از خود آن شخص قصاص گرفته می شود و حتی از خانواده آن شخص قاتل نیز قصاص گرفته نمی شود چه برسد به اینکه از هم دینی ها و هم فکرهای آن قاتل قصاص گرفته شود، ضرب المثل فارسی می گوید « گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری » صفوی ها عملا این ضرب المثل را در تبریز و دیگر شهرهای سنی نشین پیاده کردند یعنی مردم را تنها به این بهانه که سنی هستند قتل عام می کردند و می گفتند انتقام خون اهل بیت که چندصد سال پیش به شهادت رسیده اند را می گیریم، کاری که در زمان حال نیز رخ می دهد و در کشور عراق به بهانه نصرت اهل بیت با آمریکایی همکاری کردند و بغداد و عراق را تسلیم آمریکا و همپیمانانش نمودند و کلا سنی مذهب ها را به بهانه سنی بودند از شهرها بیرون می کنند مساجد را ویران می کنند و شعارشان این است « لبیک یا حسین »!! در سوریه با دیکتاتور آن کشور با بی حیایی تمام همکاری می کنند و شهرها و روستاها را مورد هجوم شیمیایی قرار می دهند حلب، حمص و خان شیخون و دیگر شهرها را با خاک یکسان کرده اند و شعارشان این است که ما داریم از قبر سیده زینب حمایت می کنیم، « لبیک یا زینب »!!! حتی به خود اجازه نمی دهند که فکر کنند قبر سیده زینب در دمشق است ما چرا در

حلب و خان شیخون و حمص زنان و کودکان را می کشیم، و البته اگر واقعا بنا بر خود مذهب شیعه قبر سیده زینب در آنجا قرار داشته باشد که بگوییم قبرش ارزش دفاع را داشته باشد که این خود مسأله ای دیگر است و حتی در مذهب شیعه نیز در مورد محل دفن سیده زینب اختلاف وجود دارد، بعضی ها گفته اند در مصر دفن شده و بعضی می گویند در مدینه و ضعیف ترین قول این است که در دمشق وفات نموده و دفن شده است! به ادامه مطلب اصلی بر می گردیم.

بعد از تبریز نوبت به دیگر شهرهای آذربایجان رسید، انهدام مدارس و مساجد و گنبدها و قبرستان و آبادی‌های آذربایجان به مدت یک سال به طور پیگیر و خستگی‌ناپذیری ادامه یافت، آن‌ها با شهر اردبیل - که شهر شیخ صفی بود و تمام مردمش سنی بودند - نیز همان کردند که با تبریز کرده بودند، در اردبیل فقها و مدرسان و مؤذنان و ائمه مساجد را گرفته به فجیع‌ترین نحوی به قتل رساندند، و خانه‌هایشان را تاراج کرده زنان و دختران و پسران‌شان را مورد تجاوزهای شنیع جنسی قرار دادند، شاه اسماعیل مردم شهر اردبیل را مجبور کرد که هرکدام پشته ی هیزم در سرای خودشان گرد آورند، آنگاه دسته‌جات قزلباشان در کوچه‌های شهر به راه افتادند، اهل هر خانه‌ای که برای همصدا شدن با شعارهای قزلباشان از خانه بیرون نمی‌آمدند، خانه‌شان توسط قزلباشان به آتش کشیده می‌شد، و اهل خانه در آن آتش سوزانده می‌شدند.

آذربایجان در خلال یک سال از رجال دین و ادب و فرهنگ پاکسازی شد، هر کس از اینگونه شخصیت‌ها موفق نشد از منطقه بگریزد، شکار قزلباشان گردید، و برای زنده‌ماندن ناچار شد که مذهب خود را رها کرده خودش را پیرو مذهب قزلباشان اعلام دارد، به ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم) دشنام دهد و لعنت بفرستد، تا بتواند زن و فرزندان خود را از تجاوز مصون دارد، در این میان در همه شهرهای آذربایجان دسته‌جات اراذل و اوباش و بزهکار شهری از فرصت استفاده کرده به دسته‌جات تبرائی تبر به دست پیوستند تا از این فرصت استفاده کرده و اموال مردم مسکین و درمانده را تاراج کنند و زنان و دختران مردم را مورد تجاوز قرار بدهند، این‌ها از نظر قزلباشان «گروه‌های خودجوش نودین تبرائی» به شمار می‌رفتند که برای نشر دین خدائی در شهرها سر برآورده بودند، و با تبرهایشان تبلیغ دین می‌کردند، کافی بود که این دسته‌جات بزهکار شهری موسوم به تبرائی در خانه‌ای زن یا دختر زیبائی را

آذربایجان در خلال یک سال از رجال دین و ادب و فرهنگ پاکسازی شد، هر کس از اینگونه شخصیت‌ها موفق نشد از منطقه بگریزد، شکار قزلباشان گردید، و برای زنده‌ماندن ناچار شد که مذهب خود را رها کرده خودش را پیرو مذهب قزلباشان اعلام دارد، به ابوبکر و عمر و عثمان (رضی اللّه عنهم) دشنام دهد و لعنت بفرستد، تا بتواند زن و فرزندان خود را از تجاوز مصون دارد

سراغ داشته باشند، یا گمان وجود ثروتی در خانه‌ای ببرند، تا آن خانه را به بهانه کافربودن و سنی‌بودن مورد حمله قرار دهند، و با جان و مال اهل آن خانه هرچه بخواهند انجام دهند. تبریز و اردبیل و دیگر شهرهای آذربایجان، چنانکه از گزارش‌های مورخان وابسته به دربار شاه اسماعیل و شاه تهماسب برمی‌آید، در سال اول حاکمیت قزلباشان به شهرهای مرگ و خاکستر و فقر و فحشاء تبدیل شدند، قزلباشان تاتار که از خارج از مرزهای ایران وارد آذربایجان شده بودند و هیچ تعلق خاطری به ایران و ایرانی نداشتند، به هیچ اصول اخلاقی و انسانی، جز به اصول غارتگری و کشتار و تجاوز به چیزی پایبند نبودند، در تجاوزهای ناموسی که به دست قزلباشان و صفوی ها انجام می‌گرفت، بیشتر افرادی که مورد هدف آن‌ها قرار داشتند پسران جوان آذربایجان بودند، لواط یک رسم پسندیده نزد قزلباشان محسوب می‌شد، شاه اسماعیل نیز - چنانکه مداحانش نوشته‌اند - از لواطگران چیره‌دست بود.

قزلباشان زنان و دختران را اسیر کرده مجبور به خودفروشی می‌کردند، آن‌ها حتی پسران را نیز به چنین کاری وامی‌داشتند، آن‌ها زنان و دختران و پسران را در اماکن مخصوصی نگاه داشته بودند، و بر آنان مقرر کرده بودند که روزانه مبلغ معینی درآمد داشته باشند؛ و اگر درآمدشان به حد مقرر نمی‌رسید آن‌ها را زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌دادند تا به همانگونه که به آن‌ها دستور شده بود عمل کنند، اگر پسر یا دختری حاضر به خودفروشی نمی‌شد او را بر دیوار یا کنده درختی میخکوب می‌کردند و زنده زنده پوستش را می‌کندند، یا سرش را در دیگ جوشاب می‌گرفتند و آهسته آهسته می‌کشتند، این شکنجه‌های وحشتناک که در برابر دیدگان دیگران انجام می‌شد، سبب می‌گردید که هیچ کسی فکر سرپیچی از فرمان‌های قزلباشان که فرمان ولی مطلق و فرمان خدا شمرده می‌شد را به ذهنش راه ندهد. قزلباشان میگساری را پسندیده می‌دانستند، و کوشیدند که این رسم را در شهرها و روستاهای آذربایجان رواج دهند، آن‌ها بر سر هر برزنی دکه‌ئی دائر کردند و خم‌های باده برپا داشتند، و رهگذران را مجبور می‌کردند که باده را از این مراکز بخرند و در همانجا بنوشند، هرکس حاضر به موافقت با آن‌ها نمی‌شد، به عنوان «سنی و کافر و ضد دین» و «مخالف فرمان ولی امر» مجازات می‌شد، این یکی از شیوه‌های تفتیش عقاید قزلباشان بود که به وسیله آن برایشان مشخص می‌شد که چه کسی هنوز بر دین سابق مانده و در اطاعت کامل شاه اسماعیل نیست، و چه کسی به دین قزلباشان درآمده است، طبیعی بود که اگر کسی حاضر نمی‌شد از آن‌ها باده بخرد و بیاشامد در جا کشته می‌گردید، قزلباشان که محرمات شرعی را مباح می‌دانستند، و این را ابتدا شیخ بدرالدین و سپس شیخ جنید و اینک شاه اسماعیل برای آن‌ها مباح کرده بود، گمان می‌کردند شراب را سنیان تحریم کرده‌اند تا با شیعیان مخالفت نشان داده باشند، به همین سبب مردم را وادار می‌کردند که دست از مخالفت بردارند و شراب و خمر را مباح شمرده میگساری پیشه کنند، تا مشابهت میان آن‌ها و کسانی که قزلباشان به آن‌ها «سنی‌های بی‌دین»

لقب داده بودند، از میان برود.

در تاریخ خاورمیانه از دوران اسکندر تا آن زمان، هیچ قومی به وحشیگری و ددمنشی قزلباشان دیده نشده بود، ذکر جنایت‌های قزلباشان که مداحانشان درباره بخش‌هایی از آن جنایت‌ها با آب و تاب نوشته اند و جنایت‌هایشان را ستوده‌اند، با بیان و قلم امکان‌پذیر نخواهد بود، انسان باید نوشته‌های مداحان شاه اسماعیل و قزلباشان او را بخواند، تا متوجه شود که آن‌ها چه موجودات تمدن‌ستیزی بوده‌اند، تصورش را بکنیم که دسته‌ئی از تبر به دستان قزلباش کودک کمسالی را زنده زنده به میان خرمن آتش پرتاب می‌کنند، و پدر و مادر و خواهر در درماندگی کامل شاهد زوزه‌های کودک خود هستند که در آتش زغال می‌شود، آخر مگر یک انسان چقدر طاقت و تحمل دارد که دین و عقیده‌اش را برای خودش نگاه دارد؟ چنین ضربتی کافی است که یک انسان را هر قدر هم بردبار باشد به جنون و عصیان بکشاند، و در آن حالت فریاد برآورد که نه به ابوبکر و عمر و عائشه بلکه نعوذ بالله به خدا و پیامبر هم هرچه بخواهید خواهم گفت.

> **تصورش را بکنیم که دسته‌ئی از تبر به دستان قزلباش کودک کمسالی را زنده زنده به میان خرمن آتش پرتاب می‌کنند، و پدر و مادر و خواهر در درماندگی کامل شاهد زوزه‌های کودک خود هستند که در آتش زغال می‌شود، آخر مگر یک انسان چقدر طاقت و تحمل دارد که دین و عقیده‌اش را برای خودش نگاه دارد؟**

قزلباشان با چنین رفتارهائی کسانی که در تبریز و آذربایجان مانده بودند، و پای فرار نداشتند را به جمعی از بیماران روانی مبدل ساختند که شدیداً عصبی مزاج شده بودند، از همه کس و همه چیز گریزان بودند، در گوشه‌های انزوا به حالت تحیر و گریه و تفکر و خموشی روزگار را سپری می‌کردند و منتظر مرگ خود بودند، در این عالم درماندگی و نومیدی و سرخوردگی و خموشی مطلق هیچ مرجعی وجود نداشت که از مردم ستم‌دیده حمایت کند، جان و مال و ناموس مردم بازیچه دست بزهکاران «خودجوش شهری» و دسته‌جات تبر به دست «تبرائی» شده بود، تصورش را بکنیم که یک تاجر بازار تبریز که مغازه و انبار و خانه‌اش به غارت رفته خانه‌نشین شده است، ناگاه ببینند که یک دسته از این «تبرائیان تبر به دست» به خانه‌اش بریزند، او را گرفته ببندند، زن و دختر جوانش را در برابرش برهنه سازند، و از آن مرد هستی‌باخته بخواهند که هرچه در خانه‌اش پنهان کرده است را بیرون بیاورد و به آن‌ها تحویل بدهد. نیز تصورش را بکنیم که زن و مردی دختر و پسر جوان و زیبارو دارند، و روزی چنین دسته‌ئی از اوباشان شهری سر برسند، دختر و پسرشان را بازداشت کرده با خود ببرند، در حالیکه پدر و مادر اینها خوب می‌دانند که آن‌ها را برای چه کاری می‌برند، یا تصورش را بکنیم پیرمرد دانشمند و محترمی که از سر خشم و عصبانیت و حمیت به قزلباشان پرخاش کرده و آن‌ها از او به خشم آمده‌اند، وی را گرفته لباس از تنش بیرون آورده، در سر کوچه و جلو

چشم همگان، چند تن از قزلباشان پرزور به او تجاوز جنسی کرده، آنگاه به تنش شیره مالیده وی را در قفسی آهنین بند کرده‌اند و مشتی مورچه را در قفس رها ساخته‌اند، و این قفس را همچون فانوسی بر سر میله‌ئی در میدان شهر آویخته‌اند، تا این بیچاره در زیر شدیدترین شکنجه‌ها به سر ببرد؛ و مردمی که بنا به ضرورتی از آنجا عبور می‌کنند، روزها و شب‌های متوالی شاهد ناله‌های جانخراش او باشند و شکنجه روحی شوند، یا تصورش را بکنیم: دانشمندی را قزلباشان گرفته برهنه کرده به میدان شهر آورده، آتش برپا دارند، و سیخی از زیر پوست کمر این مرد فرو برده از پشت گردنش بیرون آورده او را مثل لاشه آهو بر روی آتش قرار دهند تا اندک اندک بریان گردد؛ و آنگاه قزلباشان به دستور شاه اسماعیل از گوشت کباب‌شده این مرد تغذیه کنند، یا تصورش را بکنیم که آنها یکی از بزرگان تبریز یا اردبیل را که نخواسته شیعه شود گرفته کف دست‌ها و پاهایش را بر کُنده درختی میخکوب کرده‌اند، و در این حال زنده زنده پوستش را مثل پوست گوسفند می کنند. همه اینها تنها به این خاطر بود که مردم تبریز و آذربایجان سنی بودند و نمی خواستند وارد مذهب شیعه شوند، حتی نوشته اند، که فرزندهای زیادی از تجاوز به زنان و دختران متولد شد که پدران آنها مجهول بود، و بعدها این کودکان مجهول النسب را در مدارس دینی شیعه ها که تاسیس شد جمع می کردند تا آخوند شوند.

در زمستان سال ۸۸۰ سران قزلباش خبر یافتند که الوند بیک بایندر در ارزنجان که امروزه در کشور ترکیه قرار دارد لشکر آراسته و قصد حمله برای تصرف تبریز را دارد، قزلباشان از او پیشی گرفتند و به سوی ارزنجان حرکت کردند، الوند بیک که یا تاب مقاومت در برابر سپاه قزلباش را نداشت، و یا نقشه برای تصرف تبریز چیده بود، ارزنجان را برای آن‌ها رها کرده راه نخجوان درپیش گرفت، قزلباشان بر ارزنجان دست یافتند و دست به کشتار و تاراج گشودند، در این اثناء الوند بیک از راه نخجوان به سوی تبریز حرکت کرد، و مردم تبریز در غیاب شاه اسماعیل و قزلباشان با شادی از او استقبال کردند، و شهر را داوطلبانه به او تسلیم کردند، مردم تبریز به گمان آن که دیگر دوران سیاه و کابوسی قزلباشان به سر رسیده است، شهر را آذین بستند و چند روز به جشن و پایکوبی مشغول شدند، اوباشان شهری و دسته‌های تبرائی و بقایای قزلباشان از شهر گریختند، بار دیگر شهر رنگ و بوی سنی مذهبی را گرفت و از لعن و نفرین خبری نبود.

ولی شادی مردم تبریز چندان طول نکشید، سران قزلباش همینکه از تصرف تبریز توسط الوند بیک اطلاع یافتند ارزنجان را نیمه‌تاراج رها ساختند، و به سوی تبریز برگشتند، الوند بیک برای مقابله با آن‌ها از شهر بیرون شد، ولی متاسفانه در برابر آن‌ها شکست خورد و شهر دوباره به دست قزلباشان افتاد، الوند بیک پس از این شکست به همدان گریخت، و از آنجا به بغداد و سپس به دیاربکر رفت، ولی از آن پس هیچگاه به فکر مقابله با قزلباشان نیفتاد، و حدود یک سال بعد در ارزنجان درگذشت.

این بار قزلباشان بیش از پیش مردم تبریز را مورد انتقام قرار دادند، و بخش عظیمی از باقیماندگان شهر را به انتقام همکاری با الوند بیک قتل عام کردند، و هزاران خانه را به آتش کشیدند، بار دیگر ظلم و ستم و تجاوز و تاراج اموال بر شهر تبریز سایه افکنده بود.

قزلباشان صفوی با تعصبات جاهلانه و خصومت‌های ابلهانه‌شان ایران را به زیانبارترین نکبت تاریخی مبتلا کردند، آن‌ها مغزهای اندیشمند ایرانی را به کلی نابود ساختند، اطراف ایران را با بی‌تدبیریهایشان و با حماقت‌هایشان قیچی کردند، و ایران را به یک کشور کوچک و کم توان و حتی کم مساحت تبدیل کردند، آن‌ها با افکاری که به ملت ایران تحمیل کردند، از ملت رشید ایران مردمی خرافه‌پرست و توهم‌گرا و عصبی‌مزاج ساختند که جز فرورفتن در لاک خویشتن هیچ راهی را درپیش خود نمی‌دید، قزلباشان صفوی چنان میراث دست و پاگیر و منحوسی از خودشان برجا نهادند که ایرانی هیچگاه نتوانست از قید و بند آن رهائی یابد، و تا امروز در اسارت آن گرفتار است.

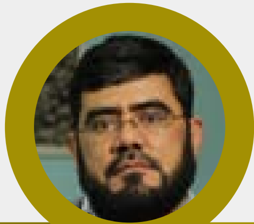
ایران در طول تاریخ چند هزارساله خویش فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده، بارها گرفتار بلا شده، دشمنانی چون اسکندر مقدونی، چنگیزخان و هولاکو و تیمور به ایران حمله کرده بودند اما شاه اسماعیل و قزلباشانش چنان ضربت کاری ای بر پیکر ایران وارد آوردند که حتی تا امروز نتوانسته است که کمرش را راست کند، و هنوزهم در زیر درد شدید آن ضربت دست و پا می‌زند، و تلاش می‌کند که شاید به نحوی بتواند بر روی پاهای خودش بایستد تا دوباره نقش تاریخیش را به دست گیرد، و سهمش را در تمدن اسلامی دوباره احیا کند. صفوی ها به جرم و جنایات خود در تبریز ادامه دادند و حتی آثار اسلامی را از غارتهای خود در امان قرار ندادند و تا توانستند دست به غارت زدند، با وجود اینکه در ظاهر شهر رنگ و بوی حقد کینه و دشمنی نسبت به بزرگان دین و صحابه و اهل سنت به خود گرفته بود اما در باطن، هنوز مردم بر فطرت پاک خود بودند هنوز محبت صحابه و اهل بیت هر دو با هم در درونشان وجود داشت و به دنبال نجات دهند ای می گشتند که آنها را از زیر یوغ این تاراجگران صفوی و قزلباش نجات دهد تا دوباره بر دین و مذهب خود برگردند، آنها از کوچکترین فرصت استفاده میکردند برای برگشتن به مذهب اهل سنت که مذهب واقعی آنها بود و اینکارشان باعث می شد که صفوی ها نیز بر آنها بیشتر خشمگین شوند و انتقام بگیرند، اما مردم تبریز ناامید نبودند و شاید بزرگترین روزنه امید خود را در جنگ چالدران که بین سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی رخ داده بود پیدا کرده بودند که در ادامه مطلب خود به آن اشاره خواهیم داشت.

ادامه دارد...



مذهب تکفیر

قسمت چهارم



عیسی طـــاهری

علمای شیعه ایمان را در موارد گوناگونی از ابواب فقهی شرط دانسته و به تعریف آن پرداخته اند. یکی از این موارد، مرجعیت شیعه است که مرجع باید دارای ایمان باشد. برخی از فقهای شیعه در این بحث به تعریف ایمان پرداخته اند که می توان به موارد زیر اشاره داشت:

صادق شیرازی ایمان را شراط مرجع تقلید می داند و در تعریف آن می نویسد: « والثالث مما يشترط في مرجع التقليد (الايمان) بمعنى : كونه مسلما شيعيا اثني عشريا .»[۱]

سوم از شرایط مرجع تقلید ایمان است یعنی اینکه شیعه دوازده امامی باشد.

علی سیستانی از مراجع تقلید کنونی شیعیان ایمان را از شرایط مجتهد (مرجع تقلید) می داند و ایمان را اینگونه تعریف می کند: « الايمان بأن يكون من أتباع مذهب الامامية الاثني عشرية» .[۲]

ایمان، یعنی به این صورت که [مرجع] از پیروان مذهب امامیه (شیعه دوازده امامی) باشد.

علی سیستانی در کتاب دیگری ایمان را از شرایط مرجع تقلید می داند و در تعریف ایمان می نگارد: « الايمان – بمعنى ان يكون اثنا عشريا –» .[۳]

ایمان یعنی اینکه دوازده امامی باشد.

با تعریف ایمان در این بخش نیز علمای شیعه اهل سنت را از دایره ایمان خارج می پندارند. در مساله نکاح نیز بسیاری از علما و فقهای شیعه ایمان را از شرایط کفو در نکاح می دانند و در این مساله به تعریف آن پرداخته که ایمان یعنی اثناعشری بودن و با محدود کردن دایره ایمان در دوازده امامی، اهل سنت را از ایمان خارج می کنند. فقهای شیعه در این مورد می نویسند:

محقق حلی ایمان را از شرایط کفو در نکاح می داند، صادق شیرازی از شارحان کتاب وی، عبارت « وهل يشترط التساوي في الايمان » را اینگونه شرح می دهد: «بأن يكون الزوجان اثني عشريين ».[۴]

تساوی در ایمان یعنی اینکه هر دو (زن و شوهر) شیعه دوازده امامی باشند.

سید محمد موسوی عاملی نیز ایمان را شرط صحت نکاح می داند و در تعریف ایمان می نویسد:

«واما اعتبار الإيمان بالمعنى الأخص وهو الإسلام مع الإقرار بإمامة الائمة الاثنى عشر –عليهم السلام–» .[۵]

ایمان خاص تر، یعنی اسلام با اقرار به امامت امامان دوازده گانه باشد.

یکی دیگر از مسایل فقهی که علما و فقهای شیعه، ایمان را در آن شرط دانسته اند صفات قاضی و شاهد

است که قاضی و شاهد باید ایمان داشته باشند، بسیاری از علمای شیعه در این بخش به تعریف ایمان پرداخته و ایمان را به اثناعشری بودن معنا کرده اند و یا با تعابیر دیگر، مخالف (اهل سنت) را از تعریف ایمان خارج دانسته اند.

علی طباطبایی در این باره می نویسد: «واعلم ان الصفات المشترطة فيه ستة: التكليف بالبلوغ وكمال العقل والايمان بالمعنى الأخص أي الاعتقاد بالأصول الخمسة.»[۶]

بدان که صفات و ویژگی های مشروط در قاضی شش تا است. بلوغ، عقل، ایمان به معنای اخص، یعنی اعتقاد به اصول پنج گانه (توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت).

دو اصل آخر (عدل و امامت) از اصول پنج گانه شیعه هیچ جایگاهی در باور اهل سنت ندارد. و با این تعریف اهل سنت از تعریف ایمان خارج می شوند و اینگونه ایمانی را نمی توان به اهل سنت نسبت داد.

محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید و از همراهان خمینی، ایمان را نیز از شرط قاضی می داند و ایمان را به گونه ای شفاف تر تعریف می کند، می نویسد:

«قال: «والإيمان» قد يراد به الإيمان بالمعنى الأخص ، وهو كونه إماميا اثني عشريا... قال في الجواهر : هو من ضروريات مذهبنا ويدل علي اشتراطه النصوص الكثيرة البالغة حد الإستفاضة بل التواتر ، الناهية عن الترافع إلى قضاة الجور وحكام المخالفين –إلا عند التقية–»[۷]

ایمان سومین ویژگی قاضی است. مراد از ایمان به معنای خاص تر آن، یعنی اینکه شیعه دوازده امامی باشد. در کتاب جواهر آمده است شرط ایمان در قاضی از ضروریات مذهب شیعه است. و در ادامه می گوید: از دادخواهی قاضیان جور و حاکمان مخالفین (اهل سنت) به جز در وقت تقیه نهی وارد شده است.

در مساله شاهدان و گواه در دادگاه نیز ایمان یکی از شرایط شاهدان است که علما و فقهای امامیه فقط گواهی شیعه دوازده امامی را ملاک قرار داده و در تعریف ایمان، اثناعشری را یاد آور شده اند.

علی طباطبایی اسلام را یکی از صفات شاهد بر می شمارد و در ادامه می نویسد: «والمعروف من مذهب الأصحاب اشتراط الإيمان ايضا أي كونه اثني عشريا ، بل في التنقيح والمهذب وشرح الشرائع للصيمري والمسالك وشرح الإرشاد للمقدس الأردبيلي الاجماع عليه.»[۸]

دیدگاه معروف و مشهور علمای شیعه در مساله شاهد، شرط ایمان در گواهان یعنی دوازده امامی بودن است. و بر این دیدگاه اجماع علمای شیعه در کتاب هایی چون: تنقیح ، مهذب (حلی)، شرح الشرائع، مسالک (شهید ثانی) و شرح ارشاد (مقدس اردبیلی) ذکر شده است.

محقق حلی نیز ایمان را یکی از شرایط شاهد (گواه) می داند و در تعریف ایمان می نگارد:

«الثالث : الإيمان فلا تقبل شهادة غير المؤمن وإن إتصف بالإسلام ، لا على مؤمن ولا على

غیره ، لاتصافه بالفسق والظلم المانع من قبول الشهادة»[۹]

سومین شرط شاهد، ایمان است، بنابر این گواهی غیر مومن اگر چه مسلمان باشد علیه مومن و غیر مومن پذیرفته نیست زیرا فسق و ظلم وی مانع از پذیرش گواهی او می شود.

صادق شیرازی در توضیح این مساله در پاورقی، برخی از واژه ها را تفسیر کرده، در توضیح ایمان می نویسد: «وهو کونه شیعیا مقرا بالأئمة الاثني عشر علیهم السلام . وفي المسالك : «ظاهر الاصحاب الاتفاق علیه» فلا تقبل شهادة غیر المؤمن لاتصافه (بالفسق) بهذه المعصیة العظیمة وهي انکار امامة الأئمة الهداة علیهم السلام الذین نصبهم الله تعاي لهدایة الامة (والظلم) أي : ظلمه لنفسه بانکارهم علیهم السلام.[۱۰]

ایمان یعنی اینکه شیعه دوازده امامی باشد و در کتاب مسالک آمده: فقهای شیعه بر ایمان شاهد، اتفاق نظر دارند. بنابر این گواهی غیر مومن پذیرفته نمی شود زیرا وی (غیر مومن) دچار فسق یعنی منکر امامت امامان شده؛ و گرفتار ظلم در حق خودش؛ که امامت آنان را انکار نموده است.

شهید اول نیز ایمان را از شرایط شاهد می داند و با عبارتی صریح تر در تعریف ایمان می نویسد: «وخامسها : الإیمان، فلا تقبل شهادة غیر الإمامي مطلقا.»[۱۱]

پنجمین ویژگی شاهد، ایمان است بنابر این گواهی غیر امامی (شیعه) به هیچ صورت پذیرفته نمی شود.

فاضل هندی نیز ایمان را شرط برای شاهد می داند و در تعریف ایمان می نویسد: «الثالث : الإیمان ، فلا تقبل شهادة من لیس بمؤمن ، اي امامي وان اتصف بالإسلام لا علی مؤمن ولا علی غیره للفسق والظلم».[۱۲]

سومین شرط، ایمان است بنابر این گواهی غیر مومن یعنی کسی که شیعه امامی نباشد علیه مومن (شیعه) و غیر مومن پذیرفته نیست اگر چه مسلمان نامیده شود.

احمد نراقی معروف به فاضل نراقی از عالمان و مراجع شیعه در قرن سیزدهم هجری، نیز ایمان را برای شاهد شرط می پندارد و در تعریف ایمان اثناعشری بودن را می آورد وی می نویسد: «الرابع : الإیمان بالمعنی الأخص . أي کونه من الفرقة الناجیة الاثني عشریة ».[۱۳]

چهارمین شرط، ایمان به معنای خاص تر آن است یعنی این که از فرقه نجات یافته دوازده امامی باشد.

سید احمد خوانساری از مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم قمری و از شاگردان آخوند خراسانی، سید **محمدکاظم طباطبایی یزدی، میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی**؛ ایمان را از شرایط قاضی می داند و در تعریف آن چنین می نگارد: « ومن الشروط الایمان بمعنی کونه اثني عشریا وادعی علیه الاجماع ».[۱۴]

از شرایط قاضی ایمان است، یعنی اینکه قاضی شیعه دوازده امامی باشد و بر این ادعای اجماع شده است.

صادق روحانی ایمان را شرط پذیرش گواهی می داند و در تعریف آن می نویسد: «الشرط الثالث : من الأوصاف المعتبرة في الشاهد : (الإيمان) بالمعنى الأخص ، وهو : الإقرار بإمامة الأئمة الاثني عشر عليهم السلام بلا خلاف وعن غير واحد دعوى الإجماع عليه».[۱۵]

شرط سوم از ویژگی های معتبر در شاهد، ایمان به معنی اخص آن است. یعنی اقرار به امامت امامان دوازده گانه که هیچ اختلافی در آن نیست. و در این مورد ادعای اجماع شده است.

مساله وقف یکی دیگر از مسایل فقهی است که علما و فقهای شیعه ایمان را در موقوف علیه (کسی که وقفی را دریافت می کند) شرط قرار داده که موقوف علیه باید ایمان داشته باشد و در تعریف ایمان برخی علمای شیعه چنین نوشته اند:

یوسف بحرانی در مساله وقف بعد از بیان دیدگاه های مختلف در مورد ایمان؛ می نویسد: « وإن كان الايمان عندنا لا يثبت لغير الاثني عشرية».[۱۶]

ایمان از دیدگاه ما (شیعه) برای غیر از دوازده امامی ثابت نیست.

بحرانی با این تعریف، فقط شیعیان دوازده امامی را اهل ایمان می پندارد و دیگر فرقه های اسلامی از جمله: اهل سنت را کاملا از محدوده ایمان خارج دانسته و این را نظریه شیعه می داند.

و در صفحه بعد نظریه «صاحب مسالک» را آورده و آن را رد می کند که ایمان فقط اعتقاد و باور داشتن به امامت امامان دوازده گانه است و غیر از این نیست. و هر باوری که خارج از این محدوده باشد را نمی توان ایمان نامید. زیرا شیعیان هر تفسیری از ایمان [به جز اعتقاد به امامان دوازده گانه] باشد را کاملا مردود می دانند.

یوسف بحرانی ادله فراوانی از روایت های شیعی بر رد قول صاحب مسالک می آورد که: عدم اعتقاد به امامان دوازده گانه را نمی توان در محدوده ایمان داخل دانست، وی می نویسد: « والذي دلت عليه الأخبار كما تقدمت الإشارة إليه أن الايمان لا يصدق على غير الإمامية، وإلا لزم دخول غيرهم الجنة، ولا قائل به».[۱۷]

اخبار و روایاتی که بر معنا و مفهوم ایمان دلالت دارند این است که: ایمان بر غیر شیعیان دوازده امامی به هیچ صورت صادق نمی آید زیرا این باعث دخول آنان به بهشت می شود و هیچ کس بر این نظریه نیست.

مساله نقل حدیث از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از مسایل مهم شیعه و سنی است که صحت حدیث بر اساس راویان (ناقلان اخبار) سنجیده می شود. و برای راویان حدیث شرایطی را در نظر گرفته اند اگر یک راوی آن شرط را دارا نباشد حدیث وی مورد پذیرش محدثین نیست، یکی از شرایطی که شیعه برای پذیرش حدیث راوی در نظر گرفته ایمان است که باید از اهل ایمان باشد؛ حال اهل ایمان از دیدگاه شیعه چه کسانی هستند را باید از نگاه حدیث شناسان شیعه بررسی کرد که آیا اهل سنت می تواند در تعریف

ایمان بیاید یا خیر؟ یا اهل سنت می توانند اهل ایمان باشد؟ در این بخش به تعریف ایمان از دیدگاه حدیث شناسان شیعه می پردازیم که اهل سنت با تعریف آنان از دایره ایمان خارج می شوند. تعریف ایمان از دیدگاه حدیث شناسان شیعه اینگونه است:

میرزا ابوالقاسم قمی معروف به میرزای قمی، از مراجع تقلید شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم قمری؛ **عبدالله مامقانی** از علمای رجالی شیعه در قرن چهاردهم قمری؛ **اکرم برکات عاملی** از علمای معاصر شیعی لبنان و **محمد رضا جدیدی نژاد** نیز از علمای معاصر شیعه ایران ایمان را جزو شرایط راوی می دانند و در تعریف ایمان می نویسند: «الإیمان : والمراد به [الراوی] کونه إمامیا إثني عشریا».[۱۸]

ایمان (از شرایط راوی) یعنی اینکه راوی شیعه دوازده امامی باشد.

ابوالفضل حافظیان بابلی پژوهشگر معاصر شیعه نیز ایمان را در راوی حدیث شرط می داند و در تعریف آن می نگارد: «الرابعة : یشترط فیه الإیمان علي قول، ونعني بالإیمان : کونه إمامیا اثني عشریا ، کما هو المصرح به في کلام بعض مشایخنا الأعلام».[۱۹]

چهارمین شرط راوی ایمان است. و مراد ما (شیعیان) اینکه راوی شیعه دوازده امامی باشد آنگونه که در کلام برخی از علمای نامدار شیعه به آن تصریح شده است.

با بررسی کتاب هایی خارج از محدود فقه و حدیث و کتاب های عمومی نیز اگر از دیدگاه شیعه به تعریف ایمان نگاهی هر چند گذرا داشته باشیم باز هم به تعریف اختصاصی آن برمی خوریم که ایمان یعنی:

یوسف بحرانی از علمایی است که در کتاب های خود تقیه را کنار گذاشته و به صراحت عقیده عقده ای خود نسبت به اهل سنت را ابراز کرده و با ادله از روایات شیعه در بیان عقاید خود به اهل سنت کوتاهی نکرده است وی در بیان معنا و مفهوم ایمان که آیا اهل سنت در ایمان داخل هستند یا خیر؛ در بابی تحت عنوان (في معنى الاسلام والایمان) فرق میان اسلام و ایمان و با نقل روایتی طولانی از کتاب کافی؛ در تعریف ایمان می گوید: « أقول : دل هذا الحدیث الشریف على أن الإیمان عبارة عن التصدیق بالتوحید والرسالة والامامة ، لانه هو المفضي الى الله تعالى ، أي : الموصل إلیه».[۲۰]

می گویم: این حدیث دلالت دارد که ایمان عبارت از تصدیق به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر و امامت است زیرا این ایمان انسان را به خداوند متعال می رساند.

در ادامه همین بحث، دوباره یوسف بحرانی حدیثی را از کافی نقل می کند: « والایمان الهدى وما یثبت في القلوب من صفة الاسلام وما ظهر من العمل به»، و در توضیح «الایمان الهدى» می نویسد: « والإیمان الهدى یعني الولایة ، وهي الموصلة للمطلوب».[۲۱]

ایمان [هدایت] یعنی ولایت امامان و آن راه رسیدن به خداوند است.

و در صفحه بعد روایتی دیگر را از کتاب کافی نقل می کند و در تعریف ایمان می نویسد: « الإيمان الذي هو عبارة عن معرفة الامام والقول به».[۲۲]
ایمان، عبارت از شناخت امام و اعتقاد باور به آن است.

در پایان این بحث (فرق میان اسلام و ایمان) مساله ایمان را جمع بندی کرده و می نویسد: خلاصه این روایات آنگونه که مازندرانی در شرح کافی آورده اینکه اسلام بر مجرد اقرار زبانی اطلاق می شود برابر است که با اقرار به ولایت باشد یا نباشد. اما ایمان را اینگونه تعریف می کند: «وان الايمان يصدق على التصديق بجميع ما جاء به النبي –صلي الله عليه وسلم– الداخل فيه الولاية مع الأعمال».[۲۳]
ایمان؛ یعنی باور داشتن و راست شمردن تمام آنچه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آورده که ولایت نیز در آن داخل است.

باقر مجلسی در شرح کتاب کافی باب الایمان و الکفر می نویسد: «فالأول من معاني الإيمان مجموع العقائد الحقة والأصول الخمسة والثمرة المترتبة عليه في الدنيا الأمان من القتل ونهب الاموال والإهانة».[۲۴]
از معانی ایمان؛ مجموعه عقاید حقه و اصول پنجگانه (توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت) است که ثمراتی در دنیا بر آن مترتب می شود. از جمله، امنیت جانی، و امنیت مالی.

مجلسی یکی از معانی ایمان را اعتقاد و باور داشتن به اصول پنج گانه می داند که امامت یکی از آن ها است و بدون باور به امامت ایمان هیچ معنایی ندارد.

با این وجود اهل سنت که باور به امامت امامان ندارد خود به خود از تعریف ایمان خارج می شود.

مجلسی روایتی را از امام صادق نقل اینگونه می کند: «الاسلام يحقن به الدم، وتؤدى به الأمانة، ويستحل به الفرج، والثواب على الايمان» و بعد در تعریف ایمان می نویسد: « والظاهر أن المراد بالايمان في هذا الخبر الاذعان بوجوده سبحانه وصفاته الكمالية، و بالتوحيد والعدل والمعاد، والاقرار بنبوة نبينا صلى الله عليه وآله وإمامة الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم، وبجميع ما جاء به النبي صلى الله عليه وآله ما علم منها تفصيلا وما لم يعلم إجمالا ».[۲۵]
مراد از ایمان، اقرار به وجود خداوند سبحان و صفات کمالیه او و به توحید و عدل و معاد؛ و اقرار به پیامبری محمد -صلی الله علیه و سلم- و امامت امامان دوازده گانه و به تمام آن چه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آورده است.

مجلسی در این بخش ایمان را نیز به امامت امامان دوازده گانه معنا و تفسیر کرد. با این مفهوم اهل سنت خود به خود از تعریف ایمان بیرون هستند زیرا اهل سنت به هیچ وجه به امامت امامان دوازده گانه از جانب خداوند هیچ اعتقاد و باوری ندارند و حتی ابوبکر و عمر و عثمان را از علی -رضی الله عنهم- که امام اول شیعیان هست برتر و بالاتر می دانند.

مجلسی به نقل از کتاب احتجاج روایتی را از امام صادق با این مضمون نقل می کند: «في خبر الشامي الذي سأل أبا عبدالله –عليه السلام– مسائل فأجابه فقال الشامي : أسلمت لله ، فقال عليه السلام له : بل آمنت بالله الساعة ، إن الاسلام قبل الإيمان ، وعليه يتوارثون وتناكحون ، والإيمان عليه يثابون ».[۲۶]

شخصی از منطقه شام از امام صادق مسائلی را جویا شد، امام به سوالات وی پاسخ داد، مرد شامی گفت: برای خدا اسلام آوردم، امام جعفر صادق گفت: بلکه در این لحظه ایمان آوردی، زیرا اسلام بر ایمان پیشی دارد و بر اسلام ارث و نکاح صورت می گیرد و بر ایمان ثواب اخروی می رسد.

باقر مجلسی تحت این حدیث می نویسد: «بيان : (بل آمنت) أي كنت قبل ذلك مسلما لأنه كان من المخالفين ، فلما أقر بالإئمة –عليهم السلام– صار من المؤمنين».[۲۷]

وقتی که مرد شامی «آمنت» ایمان آوردم را به زبان آورد به معنای این است که وی قبل از این مسلمان بوده زیرا او پیش از این از مخالفین (اهل سنت) بوده و با اقرار به امامت امامان، از مومنان گشت .

در توضیح این روایت مجلسی تفاوت اسلام و ایمان را کاملا آشکار ساخته که اهل سنت به هیچ صورت در ایمان داخل نیستند و آنان را نمی توان مومن نامید. زیرا مرد شامی وقتی که به امامان اقرار کرد جزو مومنان گشت و قبل از آن سهمی از ایمان نداشت.

مجلسی بعد به تعریف اسلام و ایمان می پردازد و در تعریف ایمان می نویسد: « والايمان هو الاعتقاد بجميع العقائد الحقة التي عمدتها الاقرار بامامة جميع الأئمة عليهم السلام».[۲۸]

ایمان یعنی اعتقاد به تمام عقاید و باورهای حقه ای که اصل و اساس آن اقرار به امامت همه امامان است.

در چند صفحه بعد نیز می نویسد: «بيان: الايمان بالله مستلزم للايمان بجميع ما جاء من عنده سبحانه من النبوة والإمامة والمعاد وغيرها،»[۲۹]

هدف از ایمان به خدا؛ مستلزم ایمان به تمام آنچه از جانب خداوند، از نبوت و امامت و معاد است می باشد.

مجلسی باز هم امامت را در تعریف ایمان به خداوند داخل می داند و کسی که منکر امامت باشد را از تعریف ایمان خارج می کند.

«اقول : الذي ظهر ممّا قرّرناه أنّ الإيمان هو التصديق باللّه وحده وصفاته و عدله و حكمته ، وبالنبوّة وبكلّ ما علم بالضرورة مجيء النبي صلى الله عليه وآله وسلم به مع الإقرار بذلك، وعلى هذا أكثر المسلمين، بل ادّعى بعضهم إجماعهم على ذلك، والتصديق بإمامة الأئمّة الاثني عشر عليهم السلام وبإمام الزمان، وهذا عند الإماميّة »[۳۰]

[مجلسی] می گویم: از مسایلی که بیان داشتم مشخص شد که ایمان: تصدیق به یگانگی خداوند و صفات، عدالت، و حکمتش و به پیامبر و تمام آن چه پیامبر آورده است و بر این [تعریف] عموم مسلمانان قایل هستند و برخی بر این تعریف اجماع مسلمانان را ادعا کرده اند و تصدیق به امامت امامان دوازده گانه و به امام زمان. و این از دیدگاه شیعیان دوازده امامی است.

مجلسی در شرح کتاب کافی همین حدیث را شرح می دهد و اینگونه فرق اسلام و ایمان را بیان می کند و در تعریف ایمان می نویسد: «وعلى هذا فلا فرق بين الإيمان والإسلام إلا بالولاية والاقرار بالائمة عليهم السلام»[۳۱]

بنابر این هیچ فرقی میان ایمان و اسلام نیست جز ولایت و اقرار به امامان علیه السلام؛ [یعنی اقرار به امامت امامان دوازده گانه انسان را وارد حیطه ایمان می کند و انکار آن، او را خارج از ایمان].

یوسف بحرانی در کتاب دیگری نیز به تعریف ایمان پرداخته و می نویسد: « الايمان الذي هو عبارة عن معرفة الامام والقول به ».[۳۲]

ایمان عبارت از شناخت و اعتقاد داشتن به امام است.

عبدالحسین شرف الدین مجتهد شیعی لبنانی و از مدافعان تقریب شیعه وسنی، نیز امامت را در تعریف ایمان داخل می داند و می نویسد: « وان الايمان عبارة عن اليقين الثابت في قلوب المؤمنين مع الاقرار به في اللسان، فيكون على هذا اخص من الاسلام، ونحن نعتبر فيه الولاية مضافاً الى ذلك فافهم ».[۳۳]

ایمان، عبارت از یقین ثابت در دل مومنین توأم با اقرار زبانی؛ و خاص تر از اسلام است و بدان که ما (شیعیان) در تعریف ایمان، ولایت را نیز شرط می دانیم.

روح الله خمینی نیز به تبعیت و پیروی از بزرگان مذهبی خویش همان عقیده تکفیری را در کتاب های خود به روز داده و تقیه مدارا (وحدت) را کنار گذاشته، در تفسیر آیه ۷۰ سوره فرقان (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) ایمان را تعریف کرده و ایمان بدون ولایت و امامت را کاملا مردود می داند، وی می نویسد: « ومن المعلوم أن هذا الأمر يختص بشيعة أهل البيت ويحرم عنه الناس الآخرون، لأن الإيمان لا يحصل إلا بواسطة علي وأوصيائه من المعصومين عليهم السلام، بل لا يقبل الإيمان بالله ورسوله من دون الولاية »[۳۴]

آنگونه که مشخص است تبدیل بدی ها به نیکی، مختص شیعیان اهل بیت است و دیگران از آن محروم اند، زیرا ایمان، منهای علی و اوصیای او ایمان نیست. بلکه ایمان به خدا و رسولش بدون ولایت پذیرفته نیست.

خمینی پذیرش ایمان را منوط به پذیرش ولایت امامان می داند و ایمان کسی که معتقد به امامان نباشد را مردود دانسته و این را برگرفته از روایات ائمه اهل بیت می داند، وی می نویسد:

«والأخبار في هذا الموضوع وبهذا المضمون

كثيرة، ويستفاد في مجموعها أن ولاية أهل البيت عليهم السلام شرط في قبول الأعمال عند الله سبحانه، بل هو شرط في قبول الإيمان بالله والنبي الأكرم صلى الله عليه وسلم» روایات در این موضوع (ولایت اهل بیت) و با این مضمون بسیار زیاد است که از مجموع آنها فهمیده می شود ولایت اهل بیت در پیشگاه خداوند شرط پذیرش اعمال است بلکه ولایت آنان شرط پذیرش ایمان به خدا و رسول است.

خمینی، ایمان بدون ولایت امامان دوازده گانه را کاملا منتفی کرده و ایمان نمی داند. و کسانی که معتقد به امامت و ولایت امامان شیعه نباشند را از تعریف ایمان خارج می داند در حالی خود از منادیان وحدت و برادر خواندن اهل سنت است با تفسیر خودسرانه، آیات قرآن را اینگونه تفسیر می کند و با خیانت و خنجر زدن از پشت به اهل سنت آنان را از تعریف ایمان بیرون می کند.

مجلسی در کتاب اعتقادی خود به زبان فارسی، معنا و مفهوم ایمان را واضح بیان می کند ابتدا معنای اسلام را از دیدگاه علما بیان کرده و بعد به تعریف ایمان از دیدگاه علمای شیعه پرداخته و می نویسد: « و بعضی گفته اند: اسلام، اقرار به شهادتین است با اعتقاد به آنها، و عدم انکار ضروری از ضروریات دین اسلام، و این در دنیا نفع می بخشد و در آخرت نفع نمی بخشد تا ایمان به جمیع عقاید حقه امامیه نیاورد که عمده آنها اقرار به امامت ائمه اثنا عشر است».

مجلسی در مساله ارتداد نیز به تعریف ایمان پرداخته و از دیدگاه شیعه آن را اینگونه بیان می دارد:[۳۶] «پس بنا بر مشهور که ایمان اصل عقاید حقه شیعه امامیه است».

در ادامه بحث ارتداد دین اسلام و دین ایمان را از هم جدا دانسته و در مورد ایمان می نویسد:[۳۷] «و چون سابقا دانستی که ایمان به عقاید خمسه مشروط است به آنکه انکار ضروری از ضروریات دین اسلام بلکه ضروریات دین ایمان که مذهب حق امامیه اثنا عشریه است نکرده باشد».

مجلسی در ادامه ایمان را ادای فرایض می داند و در تعریف آن به نکاتی اشاره دارد[۳۸] که اهل سنت را کاملا از محدوده ایمان خارج می سازد. نکاتی که مجلسی به آن اشاره دارد و از ایمان می داند به شرح زیر است:

* بیزاری از آنها که ستم کردند بر آل محمد -صلی الله علیه و سلم- (ابوبکر و عمر-رضی الله عنهما).
* بیزاری از آنها که بیعت را شکستند. (صحابه - از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و بقیه صحابه)
* بیزاری از آنان که نیکان صحابه را از مدینه بیرون کردند. (عثمان)
* بیزاری از اشیاع آنها که با حضرت امیر جنگ کردند. (عایشه و طلحه و زبیر و پیروان این بزرگواران)
* بیزاری از آنها که بر سر خود شدند مانند ابو موسی اشعری و ولایت او.

علی بن حسین بن موسی، معروف به سید مرتضی، شریف مرتضی و علم الهدی،[۳۹] فقیه و متکلم امامی، شاگرد شیخ مفید و استاد شیخ طوسی، از علمای قرن چهارم هجری با تعریف اختصاصی ایمان،

و خارج دانستن همه فرقه ها و مذاهب اسلامی از جمله اهل سنت و فرقه های دیگر شیعه از تعریف ایمان، کار را یکسره کرده و ایمان را اینگونه تعریف می کند: « والذي يدل على أن المعرفة بإمامة من ذكرناه عليهم السلام من جملة الإيمان وأن الإخلال بها كفر ورجوع عن الإيمان إجماع الشيعة الإمامية على ذك فإنهم لا يختلفون فيه».

آنچه دلالت بر معرفت و شناخت امامت امامان دارد که این جزو ایمان است[۴۰] و اخلال در آن کفر و برگشت از ایمان به حساب می آید و در این مساله شیعیان دوازده امامی اجماع دارند و هیچ گونه اختلافی نیست. مرتضی علم الهدی به صراحت با طرح این قاعده تعریف ایمان را طوری بیان نموده که جای سوالی باقی نماند و همه مذاهب و فرقه های اسلامی را از ایمان خارج می داند و این را اجماع علمای شیعه بدون هیچ اختلافی ذکر می کند.

در آخر...

علما و مراجع شیعه از بدو پیدایش مذهب شیعه اثناعشری تا کنون در کافر پنداشتن مخالفین خود اعم از اهل سنت و دیگر مذاهب یک رویه داشته و با همان رویه در قالب های گوناگون اظهار نظر کرده و با رژه دادن کلمات و واژه ها، در ظاهر به نحوی با تقیه پیش رفته است [آنگونه که آیت الله خمینی این نوع تقیه را تقیه مدارا می نامد. که در برخی موارد بدون ترس، جهت جلب مخالفین به مذهب تشیع تقیه مدارا لازمی است.] باز هم این مذهب خالی از تکفیر نبوده و نیست و در لابلای کتاب های مرجع به تکفیر مخالفین خود چه مستقیم و چه غیر مستقیم پرداخته است چه بسا با خارج دانستن آنان از دایره ایمان، و چه بسا اهل سنت را به خاطر محبت شیخین (ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما) و پیشی دانستن آن دو بر علی، آنان را کافر و ناصبی و مهدور الدم دانسته اند. و چه بسا با تفریق اهل سنت از وهابیت به بهانه هایی تا اهل سنت را جذب مذهب خرافی شیعه نمایند. حال آنکه وهابی و سنی هر دو محب و دوستدار ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- و آن دو را بر علی در فضیلت و مقام برتر می دانند. و از نگاه شیعه، وهابی و سنی هر دو کافر به شمار می آیند. به هر حال شیعه، اهل سنت (ماتریدی، اشعری، سلفی) و حتی معتزله و دیگران را نیز کافر می داند و آنان را به هیچ صورت بهشتی و نجات یافته از جهنم نمی داند. با نگاهی گذرا به کتاب های مرجع شیعه در بحث ایمان کاملا مشخص شد که علما و فقهای شیعه از بدو پیدایش تا کنون به هیچ وجه اهل سنت را در دایره ایمان داخل نمی دانند و به نحوی آنان را از ایمان خارج می سازند. به عنوان مثال می توان به علما و فقهایی چون: **علی بن ابراهیم** قمی (قرن سوم و از یاران امام هادی)، **یعقوب کلینی** (قرن چهارم)، **محمد بن علی بن بابویه** قمی (قرن چهارم)، **شیخ طوسی** (قرن پنجم)، **رجب برسی** (قرن هفتم)، **ابن مطهر** حلی (قرن هشتم)، **شهید اول** (قرن هشتم)، **شهید ثانی** (قرن دهم)، **باقر مجلسی** (قرن یازده و دوازدهم)، **فاضل هندی** (قرن یازده و دوازدهم)، **یوسف بحرانی** (قرن دوازدهم)،

جواد عاملی (قرن دوازدهم)، **محسن حکیم** (معاصر)، **علی طباطبایی** (معاصر)، **صادق شیرازی** (معاصر)، **وحید خراسانی** (معاصر)، **محقق ثانی، صالح مازندرانی، روح الله خمینی** و ده ها مرجع و فقیه و عالم و محدث شیعه در تعریف ایمان، اثناعشری بودن را خلاصه کرده و کسی که شیعه دوازده امامی نباشد را در دایره ایمان داخل نمی دانند.

مواردی که علما و فقهای شیعه ایمان را در آن شرط دانسته و اهل سنت را از دایره ایمان خارج می دانند می توان در موارد ذیل:

۱- ایمان در امام جمعه و جماعت
۲- ایمان در مستحق زکات
۳- ایمان در مستحق خمس
۴- ایمان در نکاح (ایمان شوهر بالاتفاق)
۵- ایمان در شاهد
۶- ایمان در قاضی
۷- ایمان در راوی (حدیث)
۸- ایمان در مقلد و مرجع دینی

خلاصه کرد.

علمای شیعه در طی قرن ها از بدو پیدایش تا کنون بر قانون خود پایبند بوده و هستند که هیچ یک از فرقه های اسلامی اعم از اهل سنت و دیگران، اهل ایمان به شمار نمی آیند تا در آخرت به بهشت وارد شوند.

این قانون و فرمول علمای شیعه در تعریف ایمان است که امامت را جزو اصول ایمان و از ایمان می دانند تا همگان را از تعریف ایمان خارج کنند بنابر این از دیدگاه شیعه تمام فرقه های اسلامی اعم از اهل سنت و دیگر فرقه های شیعه در آخرت جهنمی هستند و برای همیشه در جهنم خواهند ماند زیرا ایمان واقعی در قلب آنان نبوده است. و ایمان واقعی از لابلای کتاب های شیعه مشخص شد که اعتقاد و باور به امامت امامان از جانب خداوند و دشمنی با دشمنان آنان یعنی با ابوبکر و عمر و بقیه یاران پیامبر.

این نمونه خرواری است که در کتاب های مرجع تفسیر، عقیده، فقه و حدیث و دیگر کتاب های شیعه وجود دارد و شیعه هیچ یک از فرقه های اسلامی را در تعریف ایمان داخل نمی داند و به خاطر تقیه مدارا، علما و اندیشمندان مذهب ناچاراند با بکار بردن کلمه مسلمان و اسلام، اهل سنت و دیگر فرقه ها را مسلمان بدانند که در تعریف اسلام به آن اشاره خواهد شد که اسلام بقیه فرقه های از دیدگاه شیعه چیست و آیا اسلام اهل سنت از نگاه شیعه در آخرت باعث نجات آنان از جهنم خواهد شد یا خیر، در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

ادامه دارد...

پانویس:

(۱) صادق شیرازی، بیان الفقه فی شرح العروه الوثقی (الاجتهاد والتقلید) ج ۳ ص ۳۷، قم: دار الانصار، چاپ دوم: ۱۴۲۶ قمری.

(۲) علی سیستانی، الوجیز فی أحکام العبادات ص ۹، دار المورخ العربی، چاپ اول: ۱۴۱۷ قمری.

(۳) علی سیستانی، المسائل المنتخبه ص ۱۳، قم: انتشارات دفتر آیت الله سیستانی، چاپ نهم: ۱۴۲۲ قمری.

(۴) محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (با تعلیقات صادق شیرازی) ج ۲ ص ۵۴۰، بیروت: دارالقاری، چاپ یازدهم: ۱۴۲۵ قمری.

(۵)سید محمد موسوی عاملی، نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام ج ۱ ص ۲۰۰، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول: ۱۴۱۳ قمری.

(۶)محمد علی طباطبایی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل ج ۱۳ ص ۳۶، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ ق.

(۷) علی میلانی (تقریر ابحاث محمد رضا گلپایگانی) ج ۱ ص ۲۵، قم: چاپ سوم ۱۳۸۳ خورشیدی.

(۸) محمد علی طباطبایی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل ج ۱۳ ص ۲۴۰، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ ق.

(۹)محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلام والحرام ج ۴ ص ۳۷۱، بیروت: دارالقاری، چاپ یازدهم: ۱۴۲۵ قمری.

(۱۰) همان.

(۱۱) شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه ج ۲ ص ۱۲۵، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۷ قمری.

(۱۲) فاضل هندی، کشف اللثام والابهام عن کتاب قواعد الاحکام ج ۱۰ ص ۲۷۲، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول:۱۴۲۴ قمری.

(۱۳) احمد نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه ج ۱۸ ص ۴۷، بیروت: موسسه آل بیت، چاپ اول: ۱۴۲۹ قمری.

(۱۴) احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع ج ۶ ص ۴، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم: ۱۳۶۴ خورشیدی.

(۱۵) صادق روحانی، فقه الصادق ج ۳۸ ص ۳۷۳، قم: آیین دانش، چاپ پنجم: ۱۴۳۵ قمری.

(۱۶) یوسف بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره ج ۲۲ ص ۲۰۲، بیروت: درالاضوا، چاپ دوم: ۱۴۰۵ قمری.

(۱۷) همان ص ۲۰۴.

(۱۸) عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه فی علم الدرایه ج ۱ ص ۳۱۸، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول: ۱۳۸۵ خورشیدی-میرزای قمی، القوانین المحکمه فی الاصول المتقنه (قوانین الاصول) ج ۲ ص ۴۶۳، قم: موسسه احیا الکتب الاسلامیه، چاپ دوم: ۱۴۳۱ قمری- اکرم برکات، دروس فی علم الدرایه ص ۱۱۱، بیروت: دارالصفوه، چاپ اول: ۱۴۳۰ قمری- محمد رضا جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، قم: دارالحدیث، چاپ دوم: ۱۳۸۲ خورشیدی.

(۱۹) ابوالفضل حافظیان بابلی، رسائل فی درایه الحدیث (الجوهره العزیزه فی شرح الوجیزه)، ج ۱ ص ۴۰۵، قم: ناشر دار الحدیث، چاپ چهارم: ۱۳۹۰ خورشیدی، ۱۴۳۲ قمری.

(۲۰) یوسف بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب ص ۹۳، قم: انتشارات محقق، چاپ اول: ۱۳۷۷ خورشیدی.

(۲۱) همان ۹۶.

(۲۲) همان ۹۷.

(۲۳) همان ۹۷.

(۲۴) باقر مجلسی، مراه العقول فی شرح اخبار الرسول ج ۷ص ۱۲۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم: ۱۳۷۰ خورشیدی.

(۲۵) باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۴۳، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ سوم ۱۴۰۳ قمری.

(۲۶) همان ۲۶۴.

(۲۷) همان.

(۲۸) همان.

(۲۹) همان ۲۷۱.

(۳۰) همان ج ۶۹ ص ۱۴۹- باقر مجلسی، مراه العقول فی شرح اخبار الرسول ج ۷ ص ۱۵۱،

(۳۱) باقر مجلسی، مراه العقول فی شرح اخبار الرسول ج ۷ ص ۱۵۲،

(۳۲) یوسف بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب ص ۹۷، قم: ناشر محقق، چاپ اول: ۱۳۷۷ خورشیدی.

(۳۳) عبدالحسین شرف الدین، فصول المهمه فی تالیف الامه ص ۱۱، بغداد: دار الکتب العربی، چاپ اول: ۱۴۲۹ قمری.

(۳۴) روح الله خمینی، الاربعون حدیثا ص ۶۳۱، بیروت: دار زین العابدین، چاپ اول: ۱۴۳۱ قمری.

(۳۵) همان ص ۶۳۳.

(۳۶) باقر مجلسی، حق الیقین ص ۸۷۴، قم: انتشارات سرور، چاپ پنجم: ۱۳۹۳ خورشیدی.

(۳۷) همان ص ۸۸۲.

(۳۸)همان ص ۸۸۳.

(۳۹) همان ص ۸۹۲..

(۴۰) شریف مرتضی، رسائل الشریف مرتضی ج ۲ ص ۲۵۲، قم: انتشارات دار القرآن الکریم، چاپ ۱۴۰۵ قمری.

چکیده اخبار ماه گذشته

سنی آنلاین: بیست وششمین همایش دانش‌آموختگی طلاب دارالعلوم زاهدان روز سه‌شنبه (۵ اردیبهشت ۱۳۹۶) در محل برگزاری نماز جمعه اهل سنت زاهدان برگزار شد. در بیست‌وششمین همایش دانش‌آموختگی طلاب دارالعلوم زاهدان دهها هزار تن اعم از علما، نخبگان، ائمه جمعه، فرهنگیان، دانشگاهیان و اقشار مختلف مردم از سراسر کشور حضور داشتند.

سنی آنلاین: ماموستا رضا عبدی، امام جماعت مسجد قدس اسلام‌آباد ارومیه، پس از تحمل ۴ ماه حبس، صبح دوشنبه (۴ اردیبهشت) با قید وثیقه‌ی ۳۰ میلیون تومانی آزاد شد.
ماموستا عبدی دی‌ماه سال گذشته (۱۳۹۵) از سوی دادگاه ویژه‌ی روحانیت تبریز به ۶ ماه حبس و ۲ سال تبعید به خارج از شهر ارومیه محکوم شده بود. وی دوران حبس خود را در زندان مرکزی تبریز سپری کرد.

سنی آنلاین: شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید سه‌شنبه (۵ اردیبهشت ۱۳۹۶)، در همایش دانش‌آموختگی طلاب دارالعلوم زاهدان، با بیان اینکه «متاسفانه با گذشت ۳۸ سال از عمر پربرکت انقلاب اسلامی ایران هنوز فردی از اهل سنت در کابینه دولت حضور نداشته است»، استفاده از شایستگان اهل سنت در کابینه دولت بعدی را مهمترین خواسته جامعه اهل سنت ایران دانستند.

هرانا: کاک حسن امینی حاکم شرع مردمی کردستان و مدیر مدرسه ی علوم دینی امام بخاری توسط اداره اطلاعات این شهر از شرکت در مراسم فارغ‌التحصیلی طلاب دارالعلوم زاهدان منع شده است. کاک امینی توسط این نهاد امنیتی تهدید شده، در صورت شرکت در این مراسم، "مشکلاتی برای وی پیش خواهد آمد".

سنی آنلاین: روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت به دعوت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید امام‌جمعه اهل سنت زاهدان و با حضور علما، دانشگاهیان، نخبگان سیاسی اجتماعی و شخصیت‌های برجسته‌ای از استان‌های تهران، سیستان‌وبلوچستان، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، گلستان، گیلان، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و برخی دیگر از مناطق سنی‌نشین نشستی در تهران برگزار شد. جمعی از نمایندگان فراکسیون اهل سنت مجلس شورای اسلامی و تعدادی از نمایندگان ادوار پیشین مجلس نیز در این نشست حضور داشتند.

سنت فید: زبیر رئیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار و عضو انجمن مهندسین برق و الکترونیک ایران توانست در آزمون ورودی تحصیلات تکمیلی دانشگاههای سراسری کشور، رتبه‌ی یک کشوری گروه مهندسی برق را از آن خود کند. رئیسی متولّد روستای توکّل از توابع شهرستان قصرقند استان سیستان و بلوچستان است که با توانست در گروه



چکیده اخبار ماه گذشته

مهندسی برق سهمیه‌ی مربّیان حائز رتبه‌ی برتر کشوری شود.

کمپین فعالین بلوچ: چهارده تن از ائمه جمعه اهل سنت با نوشتن نامه ای به مدیر کل اطلاعات استان سیستان و بلوچستان خوهان آزادی مولوی امان الله بلوچی و حافظ عبدالرحیم کوهی دو روحانی اهلسنت زندانی سرباز شدند. امضا کنندگان نامه با بی گناه خواندن این دو روحانی متذکر شدند که" مولوی امان الله و حافظ عبدالرحیم هیچگونه ارتباطی با گروههای مخالف نظام نداشته و مرتکب هیچگونه جنایتی نشدند".

کمپین فعالین بلوچ: ۲۷ اردیبهشت ماه مسئولین زندان مرکزی زاهدان بازداشت شدگان نصیرآباد را از اتاقی که این بازداشت شده ها همه وسایل آنرا با "هزینه شخصی" خریداری کرده بودند خارج و به اتاق های مختلف تقسیم کردند.
بنابر گزارش های رسیده، مسئولین زندان ۹ نفر از بازداشت شدگان نصیرآباد را که در یک اتاق از بند ۳ زندان مرکزی زاهدان نگهداری می شدند و این بازداشت شدگان در این مدت همه وسایل این اتاق را نیز خودشان خریده بودند خارج کرده وآنها را در بقیه اتاق های بند ۳ متفرق کردند.
ادریس بلیده ای، بشیر بلیده ای، ابوبکر ملازهی، ابوبکر (صدیق) بهرامزهی، عبدالستار بهرامزهی، عامر گهرامزهی، امین رئیسی، مصیب وطن خواه و داوود بهرامزی مدت ها بود که در این اتاق نگهداری شده بودند.

کمپین فعالین بلوچ: روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت مولوی عبدالغنی شاهوزهی امام جمعه شیر آباد زاهدان در جریان یک تصادف در شهر کویته پاکستان از دنیا رفت.
برخی در شبکه های اجتماعی واقعه تصادف را "مشکوک" خوانده و از احتمال "ترور" وی خبر داده و خواهان تحقیق هر چه بیشتر در چگونگی این واقعه شده اند.
نامبرده در مناظرات و مباحثات مختلفی با علمای شیعه نیز شرکت کرده و از متخصصان در "علوم حدیث پیامبر" شناخته می شد.
مولانا عبدالحمید امام جمعه اهلسنت زاهدان در خطبه های نماز جمعه روز گذشته با ذکر نام وی برای نامبرده "دعا" کرد.

سنی آنلاین: اولین «کارگاه آموزشی سیره‌ی نبوی» از ۲ تا ۱۴ شعبان (۹ تا ۲۱ اردیبهشت)، به مدت ۱۳ روز، در دارالعلوم زاهدان برگزار شد.
در این کارگاه آموزشی که به همت معاونت آموزشی دارالعلوم زاهدان و «انجمن سیره نبوی» برگزار شد، ۱۲ استاد و کارشناس سیره نبوی از مدارس دینی شهر زاهدان به بیان وقایع مهم سیرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرداختند.

نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲– مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

۹– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

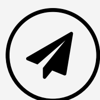
ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

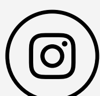
نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط با ما:

کانال تلگرام راوی:  ravi_mag

صفحه فیس بوک راوی:  www.facebook.com/ravi.magz

صفحه اینستاگرام راوی:  www.instagram.com/ravi.mag

آدرس ایمیل راوی:  ravi.mag@hotmail.com

تصویر جلد:

مسجد

جامع ملک (اهل سنت)

بزرگترین مسجد کرمان در هنگام حکومت

سلجوقیان یعنی قرن پنجم در سال ٤٧٨ ه.ق.

به دستور ملک توران شاه یکم ساخته شده است.

این مسجد ۱۰۱ متر طول و ۹۱ متر عرض دارد و از جمله

مساجد چهارایوانی به شمار می‌رود. برج سلجوقی آجری

نیز در همین محدوده واقع شده‌است که در ضلع شمال

شرقی مسجد ملک کرمان قرار گرفته‌است. در گذشته

قناتی به نام مستوره (منسوب به دختر ملک توران

شاه یکم) وجود داشته که آب قنات از میان

مسجد عبور می‌کرده است.